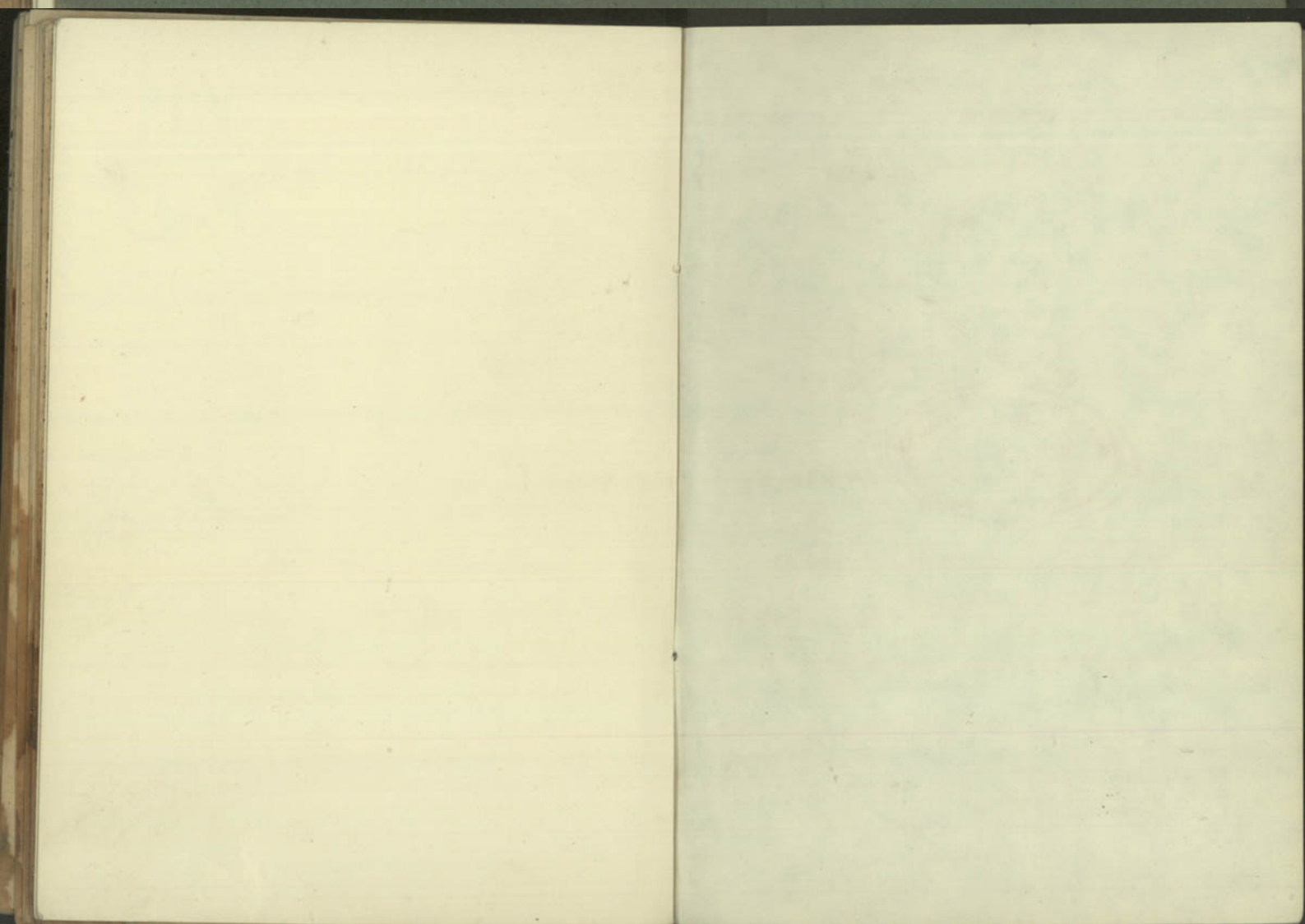
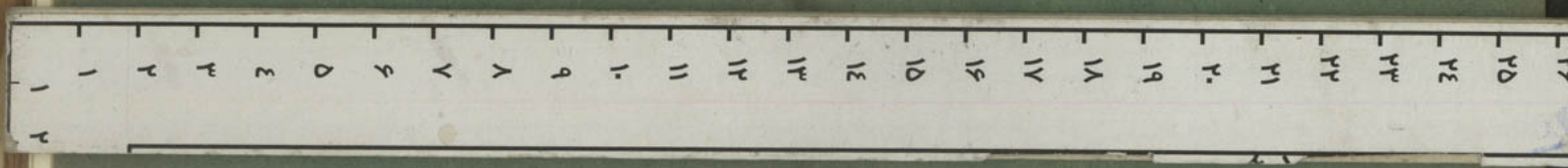


۶۶۸

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

101



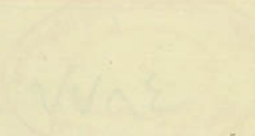
101

A	1
	1
	2
	3
	3
	4
	5
	6
	7
	8
	9
	10
	11
	12
	13
	14
	15
	16
	17
	18
	19
	20
	21
	22
	23
	24
	25
	26
	27
	28
	29
	30
	31
	32
	33
	34
	35
	36
	37
	38
	39
	40
	41
	42
	43
	44
	45
	46
	47
	48
	49
	50
	51
	52
	53
	54
	55
	56
	57
	58
	59
	60
	61
	62
	63
	64
	65
	66
	67
	68
	69
	70
	71
	72
	73
	74
	75
	76
	77
	78
	79
	80
	81
	82
	83
	84
	85
	86
	87
	88
	89
	90
	91
	92
	93
	94
	95
	96
	97
	98
	99
	100

۱۹۹۹۸۱



کرم خشک در دریا خود در حدودم حقیقت می بود آب سرد و بگرد
دل و معده سرد را نافع بود **فستقین** خرد کرم است را اول و
خشک در روم در چشم کهن شده و سده سرد را نافع بود اول
صغرا بود از صده **افرفون** فرقیست و گفته شود **ان** عصا
خشناس سیاه و مصری سرد است در چهارم خشک در سیوم
مسکن همه وجوها بود در ریهها خشک کند رخورد در گوش درد
چشم و حج و عین سهال را نافع بود **اقتمون** کرم و خشک در
سیوم سهل سودا و بلغم بود و بالخیل یا را بقیات نافع بود **ان**
کار چشم با بونه کار کرم و خشک در روم سهل صغرا بلغم و سودا
بود و سنگ کرده بر انداختن **عصاره** و ما سرد است در اول
خشک در روم قطع خون قش و سهال موی کند و هم ترغاب عقد
مردم را نافع بود **ان** ساده طغش کرم و لطیف مفاصل و عروق
مانع بود **ان** تقدست در حرارت و برودت و خشک
در سیوم جوبه ریهها و ترک در بدن و در چشم بود نافع بود و کرم
در جوات بر و یاند **ان** کیمیا می خیزد کرم و خشک در اول
محلل و ملین و رام صلب بود ورم جگر و سبز و احشا را نافع بود
ان کیمیا حجر البصر حجر العقارب حجر الولاده کن البصر من السداس





میکنند و چون بچرخد در کمر و بیشتر زان میگرداند استن کردد **الوج**
 کاز بسک گرم و خشکست در دم کزنده که جانوران و کوفلی
 اغضار اناغ بود **الوج** سردست در دم و خشکست قوی معده
 و عصاب است ل بود و سودا و بلغم براند و بوسیر اناغ بود **الوج**
 زرشک سرد و خشکست در دم صغیر است و قوت معده
 و بکرمه و قوی زان دارد و خشکست نشاند **الوج** ز غار گرم
 خراطین گرم بود و خشک بود در سیوم حراب عصاب اناغ
 بود و در کوشش برقان و سنگ کرده اناغ بود **الوج**
 رازبانه رومی گرم و خشکست سیوم بول براند و باد که در شکم بود
 تحلیل کند و حوض عرق براند **انجمان** المکان گرم و خشکست در
 سیوم همه زهر مار کشنده و خازیر و عرق النساء و بوسیر اناغ
 بود **انزروت** کوز و غمزوت عنبر گرمست در دم و خشکست
 اول در دم اناغ بود و سهیل بلغم لوج بود و صغیر **الوج**
 بیلله زرد سردست و اول و خشکست در دم لون اصافی کند و
 جنام را سودا در در و سپر و سهیل سودا بود **الوج** اسود
 سرد و خشکست عقل و حفظ را بفراید و در دسترس است و قوت های

کن

کرم جامع الصفار مرصع
 دانی از تفت طبعی و اگر سید الشهدا
 و در دم گرم شد در حوض تا جرح خون نبرد **الوج**
 خزان غلیظ زهر حیم الحرام ۱۲۶۳
 جوان کزنده در زان است و در صبح الراج و از سید و در چاندی
 کزنده بعد از شستن کزنده و چولاست غلظت المصحات کشنده و ایشان
 ادویه کزنده **انجمان** مانند قطنه و غلظت او و زنج فاشان
 اول بود کزنده معاد و عروبت کزنده و آن اختیار کند که چوبان
 با یک بود و در لون تفاوت نبود و برهان بلغم مخصوص بود **انجمان**
انجمان قوی ادویه برنج و صبر بود اول جمع آوردن از این
 دارد و کوفتن و قرص ساختن و در سایه خشک کردن همچون **انجمان**
دوم غلط آن دارو یا چیزی که محافظ وی بود تا صید چون
 غلط کا فور با شیمیج ما غفلت بود غلط فرسیون با سلت یا
 با قالی با پوست با جام تر و غلط لقل سفید با قلا و امثال آن سبب
 قوت **انجمان** متفاوت است چنانکه بعضی ادویه را واجب بود که
 در ظرفی کشند که سردی تنگ بود و سر آن بموم کزنده تا قوت فرج نماید
 هوا تحلیل نماید مانند مسک و کا فور و عنبر و مسک و لی آن بود که در
 ظرفی اسری کشند و اگر یافت نشود **انجمان** و کا فور در ظرفی کشند
 کشند و اگر یافت نشود در زرد کشند و بعضی ادویه در کوزه کشند
 و بزرگ کوزه حکم دارند مانند بز و داور او و بعضی در آن کشند مانند **انجمان**

و بسد و کرمه امثال آن و بعضی بنا کنند که باقی کافی بود مانند آقا
و پیش و عسارت **بهارم** اگر جایگاه آن خنک گوازان او بود
در موضع بود معتدل در حرارت و برودت و غالی از لطافت و در
موضع که نیک گشاده بود و عمر راج و دقان بود **نهم**
بماندن دویه لازم بود که هر یکی ایجابی خود کار تاد و تیره
مانند سقمونیا و افیون و ادویه که قوی بود مانند طنب و سکنجبین
امثال آن در مجاورت ادویه که ضد قبول آن رواج داشت
مناسب آن جارقوه وی ساقط کرد و مانند سقمونیا و سکنجبین
بهند چون این معنی مقرر شد معلوم گشت که ادویه ازین سه قسم بود
نیست و هر چنان سه قسم بود از ادویه نیست **کون** **بهارم**
اچماکول و مشربان است از رخ قسم پر دینیت با عدای
مطلق بود و توت برین ایجابی غالب بود و از اجزای با تحمل ساز
چون آن کورس ناد و ای مطلق بود که اول برین ایجابی گشت
بدن مانند رخیل و قورنفل و سنبلی و امثال آن با عدا و ادوی بود
که اولی در بدن تاثیر کند تا اثری ظاهر بآید در وی اثر کند
از اجزای با تحمل ساز مانند سرکه و خشمش و کاه بود و امثال آن یاد

غذای کثرت و ادوی غالب بود مانند کون و ناخواه و کرمه و امثال
آن با سه کثرت و ثبات بود و اما کیفیت او برین غالب بود
مفسد بدن باشد مانند پیش و خشک و شوکران و امثال آن و البته
بالتواب چون کلیات معلوم شد شروع در مقرر کنیم و این نیز
کرد و بجهت نهاده شد **باب الالف** **اطلال** گرم و خشک
در آفرید دوم در سردا و اهن و برین بغایت سودمند بود **اطلال**
عوری و خاندن بوست و خشک کسری اول و خشک در قطع
زایل کند و طوی که در چشم باشد خشک کرداند و بریشهای روده را
بود **آر** سرد و سوخته سرد بود در دوم کشف ریشهای چشم
کند و در اناک و سپهر و سلطان و ریشها زشت **ابن** **زین**
و کشف شود **اکامیک** سردی است و کشف شود **ابو غلب**
شبی است و کشف شود **ابن** در زنگ است و کشف شود **ابو غلب**
کشف شود **ابیم** معتدل بود در گرمی و سردی و بلغم و سودا پاک کند
و عن زایل کرداند **ابیل** جزا لاهل غره العرع و تخم و گل گرم و خشک
در دوم گرمی زایل کرداند و اگر با نافع بود و کرمه باشد **ابو**
گرم و خشک در تخم و سفیدی چشم و شکوری و سهوشی تش

ازین

غده

و کشف شود **ابو غلب** در زنگ است و کشف شود **ابو غلب**
کشف شود **ابیم** معتدل بود در گرمی و سردی و بلغم و سودا پاک کند
و عن زایل کرداند **ابیل** جزا لاهل غره العرع و تخم و گل گرم و خشک
در دوم گرمی زایل کرداند و اگر با نافع بود و کرمه باشد **ابو**
گرم و خشک در تخم و سفیدی چشم و شکوری و سهوشی تش

و کشف شود **ابو غلب** در زنگ است و کشف شود **ابو غلب**
کشف شود **ابیم** معتدل بود در گرمی و سردی و بلغم و سودا پاک کند
و عن زایل کرداند **ابیل** جزا لاهل غره العرع و تخم و گل گرم و خشک
در دوم گرمی زایل کرداند و اگر با نافع بود و کرمه باشد **ابو**
گرم و خشک در تخم و سفیدی چشم و شکوری و سهوشی تش

درمان خشک کرده و شانه زینا در خشک شده با کاجا...
سرد صفتان سرد است بر ما اول خشک در دوم صحتیم کاه در دوم...
را اصلاح آرد و حیض بر باد **القیح** خشک است فلفل بری کم و آشوب
جملت صحت کرم خشک در سوم ورم سبز و هسته قارناغ در
و سفید سده جگر بود **اتفاق آبی** اجلاس است و کشته شود **امل و با**
بسر است و کشته شود **اوس خیرست** و کشته شود **اعج** ترنج بود
زردی کرم خشک در دوم کوشان کرم در سبب اول **النفی**
قلبه بود و دفع و تریاقیه در وی است بوی نان خوش کند چین
رانافع بود و قوت مضه **بهر اجاس** الوی سیاه سرد است در اول
دوم و ترست در آفران سهل صفر بود و سنگ و عارت ان نشاند
ادرک الوبه الوحلی الکوئنه بنسوق سرد و ترست اول من کل **الک**
صفر بود و مسکن عارت **ادرا** گلدر طلاما بکار دارند مانند کف در
جوب و قوما و عق النساء هم چون انانست که در نبال اند **الزود**
خج عطفیا قلار بللوظار فعیلا سونج کبکشان بخوریم کرم و
خشک در سوم داء التعلب و عق السطو و نه کشته خاصه کزنده
جانوران نافع بود **ادال القاربان** داء و عنقر قوش مزه خوش مزه

کرم خشک در دوم صبح و لقه و کزنده افعی و غر و در صفا کرم...
بود نافع بود **القطران** خلل مامون تن کله کور کرم خشک در اول
سنگ کرده و شانه بریزاند و دفع و طین بود در دمه و شش و
جگر کرده و حسان کرم نافع بود و مفاصل و تبهای علمی **الزین**
لیه التیس است و کشته شود **ارسطا** بر کجاست است و کشته شود
الطیخ است و کشته شود **ارین** تریان لجه کشته شود **اروا** نوا کف
شود **الزین** از کون اردم کرم خشک در دوم درهای مبلجلیل
کند عق النساء و نقرس مفاصل و لقه رانافع بود و بوسه و شقاق و
داء التعلب و اینگو بود **الزین** برنج سرد و خشک در دوم شکم بیندوبند
را فرزند و کزنده کرمه رانیکو بود و روی اعصابی کند **ارین**
بلج در یابی مای رسان کرم خشک و کوبند تر است باه را زیاد کند
و طبع رازم دارد **الکاس** سبک کرمهای کرم صلب از م کرده **ارغان**
مالیش سرخ بر شهای چشم را پاک کرد اند **بهنج** سبب سرد است
در دوم بر شها و صفه و شیره و داء الحیه و داء التعلب و انما حی شیم
کزندگی عقرب کبکی و عقاربی نافع بود **الزین** ابر کرم بود که کرم است
در اول و خشک در دوم خاکستری در خشک مبد کاج دارند و در کرم

درمان خشک کرده و شانه زینا در خشک شده با کاجا...
سرد صفتان سرد است بر ما اول خشک در دوم صحتیم کاه در دوم...
را اصلاح آرد و حیض بر باد **القیح** خشک است فلفل بری کم و آشوب
جملت صحت کرم خشک در سوم ورم سبز و هسته قارناغ در
و سفید سده جگر بود **اتفاق آبی** اجلاس است و کشته شود **امل و با**
بسر است و کشته شود **اوس خیرست** و کشته شود **اعج** ترنج بود
زردی کرم خشک در دوم کوشان کرم در سبب اول **النفی**
قلبه بود و دفع و تریاقیه در وی است بوی نان خوش کند چین
رانافع بود و قوت مضه **بهر اجاس** الوی سیاه سرد است در اول
دوم و ترست در آفران سهل صفر بود و سنگ و عارت ان نشاند
ادرک الوبه الوحلی الکوئنه بنسوق سرد و ترست اول من کل **الک**
صفر بود و مسکن عارت **ادرا** گلدر طلاما بکار دارند مانند کف در
جوب و قوما و عق النساء هم چون انانست که در نبال اند **الزود**
خج عطفیا قلار بللوظار فعیلا سونج کبکشان بخوریم کرم و
خشک در سوم داء التعلب و عق السطو و نه کشته خاصه کزنده
جانوران نافع بود **ادال القاربان** داء و عنقر قوش مزه خوش مزه

و عرقه بول و یا چشم و خضاج و وجع بصلت نافع بود **اصل الاثر**
سج از کرکرم و خشک در اول مفاصل و نهایی یعنی دورهای کرم که
در زمستان بود نافع بود **اصل الربا** بدست و کشته شود **اصل اللؤلؤ**
سج کرم و خشک در درج سوم اعطاط غلیظ لرج دفع کند
سده بکشا یا فکله و سبز کرده **اصل المسب** سج بی دروی قوه خاز
بست در مفاصل و کله نافع بود **اصل الکن** سج کرم و
خشک در سوم بول و حوض براند و محلل باد بود و منفع سده و کرم
و سبز **اصل السنج** کما سنی معتدل در کرم و سردی
سده بکشا بد و دفع سها بکند خامه عقب و زینور **اصل البکر**
سج کرم و خشک در سوم خازیر و عرق السناب و سوز نافع بود
و در دندان و کلف و بقی و سبز را مفید بود **اصل الطیب**
ماخیز بواخض صدف کرم و خشک در دوم **اصل الراجح**
و خازیرا نکریم بود در سوم و خشک بود در اول سده بکرم و
بکشا و در نهاده منوس را نافع بود **اصل السوس** الساجون اریک
و کشته شود **اصل اللعاب** سج است و کشته شود اعطاط بند و بند
و کشته شود **اصل البک** و خشک بکشا کرم با لکله خود و

و عرقه بول و یا چشم و خضاج و وجع بصلت نافع بود
سج از کرکرم و خشک در اول مفاصل و نهایی یعنی دورهای کرم که
در زمستان بود نافع بود اصل الربا بدست و کشته شود اصل اللؤلؤ
سج کرم و خشک در درج سوم اعطاط غلیظ لرج دفع کند
سده بکشا یا فکله و سبز کرده اصل المسب سج بی دروی قوه خاز
بست در مفاصل و کله نافع بود اصل الکن سج کرم و
خشک در سوم بول و حوض براند و محلل باد بود و منفع سده و کرم
و سبز اصل السنج کما سنی معتدل در کرم و سردی
سده بکشا بد و دفع سها بکند خامه عقب و زینور اصل البکر
سج کرم و خشک در سوم خازیر و عرق السناب و سوز نافع بود
و در دندان و کلف و بقی و سبز را مفید بود اصل الطیب
ماخیز بواخض صدف کرم و خشک در دوم اصل الراجح
و خازیرا نکریم بود در سوم و خشک بود در اول سده بکرم و
بکشا و در نهاده منوس را نافع بود اصل السوس الساجون اریک
و کشته شود اصل اللعاب سج است و کشته شود اعطاط بند و بند
و کشته شود اصل البک و خشک بکشا کرم با لکله خود و

و کشته شود اصل البک و خشک بکشا کرم با لکله خود و

یا صوغ مالطای جان بود که جلد وی مستعمل بود اگر مستعمل است
اوراق بود همچون ساج و ما زبون و نامول و امثال آن خوب
بود که وقتی کینه که در حج خود تمام شده باشد و بغایت خود
رسیده بود پیش از تغیر لون و اگر بزور بود مانند اسون
و کروی و کون و امثال آن باید که وقتی کینه که در نفس مستحکم
شده باشد و فقا حیه و ماسیه از وی تمیز شده باشد و اگر
اصول بود مانند عاقر قرحا و حطاما و بهمنین و امثال آن
وقتی کینه که اوراق قنادن کید و اگر از مار بود همچون
فرس و قحوان و امثال آن بعد از نفع تمام پیش از تبدیل کینه
و اگر قصاب بود همچون ررس و اسطوخودوس و حاشا و امثال
آن بعد از ادراک تمام پیش از قبول باید گرفت و اگر نماند
بود مانند قافله و قرقنل و ملا در و امثال آن بعد از ادراک
تمام پیش از استعداد استعمل باید گرفت و اگر جمله و سج
بود مانند اذخر و قنطور یون و قیسوم و امثال آن پیش از تبدیل
بعد از ادراک تم او بود و هر ادویه که در اصول تشنج و در
قصاب قبول کمتر بود و در بزور امثال او سمن در فو که انشا ر

طرح که سوزنده است
بسیار است
الک سوزنده است
سرا بچشم که سوزنده است
نمای چوبه در سوزنده

(۱۵۹)
۱۲
X

علاج تشنج در اول و اول

در زمانت بیشتر بود بهتر و نیکوتر بود و **کرفتن** ادویه نباتی
در هوای صاف اولیتر اما نیک در هوای متعفن مایه نزدیک هوای تر
و سردی از نباتات قوی تر است نبات بود و نباتات جلی اقی
بود از سردی و هر کدام از نباتات که در لاون خود صبح بود
بطعم اظهر و رایحه وی اذکی در باب خود اقوی بود و **کرفتن**
قوت حیاشین بویازد و سال سال در سال ضعیف شود اما
وقت کرفتن صمغ همچون مایه زرد و سفید و صمغ و طینت و
مانندان بعد از انقضا پیش از غایت جفاف گیرند و پخته صمغ
را قوت بعد از سال باطل شود فایده قرفون اما **کرفتن**
حما همچون سطح و مایه سهرج و سلیمه و امثال آن وقت
رسیدن شجره وی پیش از انفصال گیرند **کرفتن** مثل قافیا
و ایضاً و حضرت و مانند آن بعد از رسیدن نباتات وی گیرند
کرفتن اقوی بود از هر طبقه مدت بقای وی بیشتر بود اما وقتی
که یکی از آن تازه و قوی نمایند اول آن بود که ضعیف چون نوع
را بجای وی فرج کنند و اگر نمایند آنگاه وی ابل گند اما حیوان
مانند فرعون و مملکت و العباد و حیوان بود که از حیوانات

جان

نخ تورک سرد است در سیوم در و جگر که از گرمی بود و تپهای هاره رافع
بود **نخ تورک** کرم کرم و تر است باه را بزرگتر بود و بول و
را بمانند **نخ تورک** و قور کرم در سیوم و خشک و اول
بول و حیض بماند و مفتح سده بود و کرم نیکو است را نیکو بود **نخ تورک**
نخ سداب کرم و خشک در سیوم قواقی بلغمی ساکن کند و دفع نموده
و کرم که با کبند **نخ تورک** کرم که بوسه در خشک و مخدر و سوسوم بود و
جاء ساکن کند **نخ تورک** کرم که بوسه در خشک در اخف سیوم کوس
و در کوش رافع بود **نخ تورک** کرم که بوسه در سیوم و خشک در
دوم کلف و مویزین را نیکو بود و اثر زخمها را سود دارد **نخ تورک**
مرد و خشک کرم و تر است حرا نیکو بود و شکم بپندد و منفع و درهما
و دینها بود **نخ تورک** کرم که بوسه در خشک در سردی و
خشک را ش کرده و مانند رافع بود **نخ تورک** کرم که بوسه در
سرد و خشک سده بگرد کرده بکشاید و عرق المنار رافع بود و
قابض است **نخ تورک** کرم که بوسه در خشک قابض بود
صفوف ایشانند و بیره پاک کنند **نخ تورک** کرم که بوسه در اول و
در سردی و خشک منفع و درهما و دینها بود و کلف مویزین رافع بود

بذر البیون تخم مارچون کرم و تر بود در دم می پزند و شوی طبع
 بر الیز و مفتح بود بر زبان زیاد کند **بزرگ کشت** تخم کشت
 در گرمی و سردی و خشکست نهایی صفاوی صمد جگر و غیره فایده دارد
 دارد **بذر الانجیر** تخم انجیر کرم و خشکست دوم باه را قوت برده
 اصغر و بلغم و قولنج و استسقا را نافع بود **بزرگ کشت** تخم کشت ناکرم
 و خشکست بوی سیر زایل کند و در ان و نفث دم که از سینه بود نیکو بود
بزرگ کشت تخم شلغم کرم و خشکست و دفع سموم کند و باه را قوت دهد
 و قولنج را نافع بود **بزرگ کشت** تخم بصل کرم و خشکست و در وی طبیعتی
 فصلی هست باه را زیاد کند در فز اجهای سرد **بزرگ کشت** تخم تخم
 سردست و در وی اندکی خشک بود و منقطع بلغم بود و شکم براند **بزرگ کشت**
 تخم خیار زه سرد و تر بود بول براند و لون اندام را نیکو کرد و اندک
بزرگ کشت تخم شود کرم و خشکست با اعتدال بهار سرد قطع کند **بزرگ کشت**
 تخم خیار بالنگ سرد و تر بود احتراق صفا و در دم کرم که در جگر و
 سبز بود نافع باشد **بزرگ کشت** تخم خربزه کرم و تر است و روده را
 پاک کرد و در جمیع فزاده کند و خنجره و علوی از هم کند **بزرگ کشت**
الورد تخم گل سرد و خشکست و فایده در چشم را نافع بود و معده را پاک

سینه جگر کشاید و سبز و معده را
 پاک کند **بزرگ کشت** تخم کشت
 مستندت در گرمی و سردی و
 خشکست

کند

کند **بزرگ کشت** تخم شاهسرم کرم و خشکست در اول در عاوت صبح را نافع
 بود و قیام صفاوی و قطع اسهال مزمن کند **بزرگ کشت** تخم کرم
 کرم و خشکست نمی زیاد کند و منع مسته کند و عوارض نافع باشد **بزرگ کشت**
الاستغاج سرد و تر است در دال تب را نافع بود **بزرگ کشت**
 خشکست سرد و خشکست در دم در وی قبض بود و در فشر وی جالبه
 بود **بزرگ کشت** کرم در اول معتدل است در تری و خشکست مهمل بود
 و بلغم بود و قولنج کشاید و محلل نفع بود **بزرگ کشت** اصل المرغان بر جان
 سرخ سرد است اول خشکست در سیوم رفته دم قطع کند و چشم را نافع
 دهد و آب فتن باز دارد **بزرگ کشت** **افو** سرد و خشکست معده و روده
 پاک کند و حرارت معده و جگر ساکن کرد و اندک **بزرگ کشت** **بزرگ کشت**
 خشکست در اول بوی دمان خوش کند و معده و سبز و رحم را نیکو بود و
 سلس البول **بزرگ کشت** **بزرگ کشت** **بزرگ کشت** **بزرگ کشت** **بزرگ کشت**
 و بچه مرده و زنده چند از **بزرگ کشت** **بزرگ کشت** **بزرگ کشت** **بزرگ کشت**
 و کلف نافع بود و سبیدی که در چشم بود زایل کند و قوت باهره بدهد
 را نافع بود **بزرگ کشت** **بزرگ کشت** **بزرگ کشت** **بزرگ کشت** **بزرگ کشت**
 و درم سبز و درمهای صلب در درم فاسل که زنده افعی و سگ کوی

رانافع بود **بوالفان** که گین پیش لعل و سونگه اش رانافع بود
بواجل بشکل اشتر الیل و رعایت صرع و خنازیر و دانه ها و درد
مفاصل رانافع بود **بهم** کرم خشک در دودم کوشه در عصاره روغن
و قطع خون نهر موضع که باشد بکنه و برینهای خشک که داند **بهم**
شمشاد کرم و تر است قابض بود شکم بندد و صواعق را
کند **بلوط** سرد و خشک در دودم ریشها و جوج و چکیدن کینه و زهر
نافع بود **بادر** الفردمانه الیاد کرم خشک در چهارم استرقای
عصب و سنبل و فالج و لغوه و امراض داغی رانافع بود **بلیج**
سرد است در اول و خشک در سیوم معده را قوت در اول و قوت
اخریم باز دارد **بنفش** سرد است اول و تر است در سیوم مکل و در
کرم بود و صداع کرم رانافع بود **بنفق** فندق کرم اعتدال
بازگی خشکی کند که جانور رانافع بود و ماه را زیاد کند **بنفق** **بنفق**
رته کرم و خشک در اول خنازیر و لغوه و صرع و مالجه لیا و سبل
شکوری رانافع بود و سهل سود او بلغم مائی بود **بمعدت**
در سیوم قابض بود شکم بندد و آزار شوخا غند **بنفق** **بنفق** کرم
در سیوم و خشک در اول مفاصل رانافع بود و بدن را فرزند کند و باه

دانه کینه

را زیاد کند و سهل ما و اصف بود **بوق** کرم در آفرید در دودم
خشک در اول سیوم اخلاط غلیظ قطع کند و دملها را نفع دهد و
در دوش کوشه **بوش** در **بنفق** سرد و خشک در آفرید در اول و رهای
کرم رانافع بود و طین و مبرد بود **بهم** کرم خشک در دودم و
حقا تر رانافع بود و منی پیغاید و فرهای آورد و سنگ شانه بریزاند
باب **الق** **تنس** کرم است در اول و خشک
در دودم با قلامصری کلفت و بهی و برص از ایل کند و ریشها و دانه
کبر روی بود پاک کند **ترید** کرم و خشک در سیوم مفضلهای
رانافع بود و سهل بلغم بود تمام و اندکی از خلط سوخته **بهم** **بهم**
طین بود تهای کرم و سرفه سیندرانزم دارد و خشک را بشاند و
سهل صغرا بود بر فنی کجاست **تریان** **تریان** کرم در دودم عمل ترین
خفاقی میکند **تنم** ساق سرد بود در دودم و خشک در سیوم قابض بود و
ترنم کند و قرحا معار رانافع بود **ترنم** **ترنم** سرد است در سیوم و خشک
سهل بود قی و خشک و تر و غشی و کرم رانافع بود سهل اخلاط محرق بود
تنگار کرم و خشک لطیف در دودم رانافع بود کرم آن کشند و
خوردن بر دارو و جلای آن **توت** **توت** کرم در دودم و در دودم

وعلی انافع بود **تورندی** کرم در دم و تریت در اول سرطان
 و رمای تلب و ملاء نفوس در ریشهای چشم را نافع بود و باه را بنوازی **تور**
 در دهن در اول خشک کردن دم و بنها را نافع بود حتی سرطان و
 چشم که دارد و ریش قصبه و حصیه را نافع بود **توبالی** **تور**
 کرم خشک در سیوم قابض بود گوشت پاره بخورد و خسته اجناس
 و تاریکی چشم را حل کند و ضایعت می در سهال بلغم و آب زرد است
توبالی **تور** محض و مقبض بود ریشهای بر اناغ بود **تور**
تور کرم خشک در آخر در در اول معتدلست در تری و خشک
 لطیف بود مضمج و محلل در رمای صلب و دامیل و صرع و خسته و ملق
 و سینه و قصبه شش و سرفه کن سده جگر و سبز کرده و شانه را نافع
باب **الثاء** **تور** **تور** طفاک کرم است
 در سیوم خشکست در آخر در اول سرفه بلغمی را نافع بود **تور** **تور**
 تریاق و روستایان کرم خشک بود در جگر و محلل و مضمج بود و آب
 که در شایان نافع بود و جرب و قوبا و داء الفلک و سرفه کن و سرد
 بود نافع بود **تور** **تور** سرد است در اول خشک
 در سیوم شکم بندد و بول براند و بچینه از **تور** **تور** **تور**

کرم خشک

کرم خشک در سیوم عرق النساء و مفاصل سرد و صداع و صرع و استسقا
 و چکین کینه و صلا در دم و جرب شانه و ذات الحید و نفوس را نافع بود
تور **تور** کادزیره حجر البقره از زهره و ناله را نافع بود و دفع
 ترولک کند بغایت کرم بود با دای سرد را نافع بود **تور** **تور**
 کرم خشک و لطیف مجموع زهره را کند که با را نافع بود و در بنها
 و قولنج و درد کرده و معده و سنگ کرده و شانه و عرق البول و مجموع
 او را مبلغمی و صفراوی و دموی و سوداوی را نافع بود **تور** **تور**
 و خشک بود در دم و عرق البول را نافع بود خاصه زمان و استسقا و
 نقطه البول و بواسیر و کندگی عقب و کله را نافع بود **تور** **تور**
 که مارک کرم است در اول درجه اول و خشکست در آخر آن قطع عاف
 بکند و سبز و ریش شش و نفث دم و اسهال کن و برقان و کندگی
 تیلار را نافع بود **تور** **تور** و جبینج کرم خشک و قابض در دم
 را نافع بود و لویه و ریش قصبه **تور** **تور** کرم سرد و خشکست
 را نافع بود و شکم استخوان **تور** **تور** کرم سرد کرم بود در
 در دم و شیره کرم بود در سیوم و هر دو خشک بود در دم مضمج و لطیف
 بود سبز و برقان سیاه را نافع بود و بول و حیض را براند **تور** **تور**

سرد و خشک است و در قطنین بود در شش و در رانغ بود و خشک است و در
رفتن باز دارد **سنگ** کلک کلک بود که سرد و خشک است در دوم شکم میزند
و در شش و در رانغ بود و دندان محکم دارد **سنگ** لوزی لوزی بود که
گرم است در اول دوم و خشک است در لون فلان که در طبع است در اول
براقوت و در موی میفراید و در دشت و گزند که غریب در تیارا
رانغ بود **سنگ** سرد و خشک است و رانغ بود و در مر حات است
در هم را خشک گرداند **سنگ** دارنده آن از نفس من باشد و از
احتمال سالم بود **سنگ** گرم است در شش و در دوم شکم میزند
و در سبز گشاید و حیض بول براند و زیاق گزند که مار و سگ بواند
و زنگی شنده و در دجک و معده و ذات الجنب و بهر رانغ بود **سنگ**
سنگ قدس قیری خایه یک آبی گرم و خشک است در شش و در دوم شکم میزند
و فالج و عشه و خدر و صداع سرد رانغ بود و محال نفی بود و حیض براند
سنگ کردکان گرم است در شش و در دوم شکم میزند و کوبند
درم سوداوی شش شده رانغ بود و کرها و حب الفیج پرورن
آید **سنگ** تا چهل گرم در اول درجه دوم است در اول با
زیاده کند و موی میفراید و سخن کرده بود و نقیظ البول رانغ است

سوزندم

سوزندم کل گرم است و در شش می خراید و فریبی آورد و قطع شکم
و غیره بکند **سوزندم** جو زریا جو زریا است که گرم و خشک است در شش و در معده
و شکم میزند با موره را قوت تمام **سوزندم** جو زریا گرم و خشک است در شش و در معده
بود و رقت موی بلغم و رطوبت در فالج و لقوه رانغ بود **سوزندم**
جو زریا گرم کوزک آن توره **سوزندم** کلان کلان است که کلک است و در شش و در معده
نرم است بکلان **سوزندم** کوز کلان سرد و خشک بود و قابض قطع
بکند و قوت اعصابه در فتن و عسر النفس و سر فکله بلغم و سیمان و جگر
معده و سبز و اسهال و در شش قوت رانغ بود **سوزندم**
سوزندم خارار و سفیدی چشم سرد و زاری آن کوبور رانغ بود **سوزندم**
سم است صرع را سود مند بود و در او الثعلب و خنار طلا کردن رانغ بود
سوزندم حاشا صحرانوار گرم است در شش و در دوم شکم میزند و در سخن
عرق النساء و شش و درم بلغم و نش و صف ششم و معده و جگر رانغ بود
سوزندم حافر حار سم صرع رانغ بود و در خنار و ذاب الثعلب و شقای که از
سر ما بود رانغ بود **سوزندم** قرطم مندی گرم و خشک است در دوم شکم
بهن سفید را نیکو بود و در سهل خطهای غلیظ بود و سودا و بلغم و کرها و
حب القوع داراند **سوزندم** گرم است در شش و در اول شکم

زیاد کند و خشک شود علاج بکند و بدن را فرسوده کند **حب الیاس** تخم مورد سرد
 خشک و قافض شکم بندد و معده و خشا را قوت دهد و گندگی را بکشد و عرق
 و کلف و قلاع را نافع بود **حب البیان** کرم و خشک بود در روم و تخم بود
 سودا را و روم کرم که در شش بود و سر فرود عرق النساء و صرع و عرق بول
 و گزندگی جانور را نافع بود **حب النخل** بر دانه سرد و تر بود طبعی بود
 بی بوی خشونت خلق و مصلحتش را نافع بود **حب القطن** پنبه دانه کرم
 فرسوده و روم سینه و سر فرود نافع بود و طبع گرم دارد **حب القار**
 کرم و خشک در سیوم دشواری آید و یکیدن بول و گزندگی جانور
 و مجموع زهرها و سپر و ریاح غلیظ را نافع بود **حب صنوبر کبار** جلفوره
 کرم بود در اول و تر بود در دیش و اعصاب و عرق النساء و عرق
 و شش را نافع بود و صنی بفراید و شیر زنان **حب صنوبر کچک** تخم کج
 کرم و خشک بود در روم مفتوح و محل بود فریبی او در رومی بفراید و
 قوت معده بد **حب ارمان** سرد و خشک و قافض بود اما نافع شکم بندد و
 منع مواد سفراوی بکند و قی باز دارد **حب انبان** تخم غالی کرم و خشک است
 در روم ثالیل و کلف و جرب و ملکه و سده جگر و سبز را نافع بود **حب الخلیل**
 نوزده میم کرم و خشک بود محل بود بول براند و کرم بکشد و حب القوع

کردن

بیرون آورد **حب ارمان** تخم برین سرد و خشک و قافض بود جرب و ملکه را
 بود **حب القوع** تخم کرم سرد و تر است و روم تهای منداوی و سر فرود کرم و
 خشک و عرق بول را نافع بود **حب انجیر** بن کرم و خشک در سیوم بول
 براند و شهوه و حماهت بر یکدیگر کند که رتبلار را نافع بود **حب الزیت**
 دانه موز سرد بود در اول و خشک بود در روم شکم **حب التری**
 دانه امر و در کرم و خشک در شش را نافع بود **حب البونک** بول کرم
 خواب ترسد بخورد بندد و یکترسد **حب جدیدی** خامان سرد بود جرب
 و ورهای رموی و صفراوی را نافع بود **حب الیاس** کرم و خشک بود
 منع خون فتن بکند و ورهای کرم **حب انار** کرم و خشک است دشواری
 زادن و خنار و سریشی و دهنی که باشد نیکو کند **حب الیود** معتدل بود
 سنگ بود آن یک نمائند کرده و عرق بول و خون مقعد قطع کند **حب الشب**
 سنگ نیش معده را قوت دهد و دشواری را در نافع بود و
 کجا پیشتر جهت تعویذ نیکو بود **حب ارمنی** کرم و خشک در اول
 سهل سودا بود و مفرح و مقوی دل بود و دفع بلغم کند و سودا **حب حقیقی**
 سنگ آهن را سهل کرمی غلیظ باشد و در دوسه و پاپا که در کرم
 یا بس بود نافع است **حب ارمان** تخم خون باز دارد از زخم و دینه

جلاد و بعضی سنگ خوانند **جگر الکلب** کیوتر را بر آکنده کند و در روغن
فطری کنگر **جگر التیس** با دانه پسته و کفشد **جگر البقر** با و بر سر
و کفشد **جگر البقر** قشقات و کفشد **جگر البقر** شاد و کفشد
و کفشد **جگر البقر** مار مهرباد مهرباد کفشد **جگر البقر** بود **جگر البقر**
لاژ و در جهت و کفشد **جگر البقر** کجا را از غزالان بچید و کفشد
شود و جگر از جگر **جگر البقر** کفشد و کفشد و کفشد و کفشد
خوانند و کفشد و کفشد **جگر البقر** حساب از شاد و کفشد **جگر البقر** کرم
خسک بود در رسوم کزنده با نوران و جگر **جگر البقر** قوبار **جگر البقر** بود
زود و کفشد کرم و کفشد سخن معده بود و کفشد کفشد **جگر البقر** از انفع
بود و بول براند **جگر البقر** مود و کفشد و کفشد و کفشد و کفشد
نیگو بود و کفشد جگر و کفشد و کفشد و کفشد و کفشد و کفشد
پاک کند و بول برانفع بود **جگر البقر** کل سنگ قوبار **جگر البقر** بود
و کفشد آن سرد و کفشد و کفشد کرم را انفع بود **جگر البقر** کفشد
سرد است با اعتدال و کفشد در اول منفع و کفشد و کفشد و کفشد
در دمانه و کفشد بول و کفشد و کفشد کفشد **جگر البقر** غوره
سرد است در اول **جگر البقر** در دوم دفع صفرا کند و عوارض کند

دسته دیگر

دسته دیگر را انفع بود و کفشد **جگر البقر** در کرم و کفشد
و کفشد در دوم **جگر البقر** در کرم و کفشد و کفشد و کفشد
دهن و کفشد و کفشد و کفشد **جگر البقر** کفشد و کفشد
خسک در اول از رطوبتی فصل خلافت و کفشد و کفشد و کفشد
و کفشد و کفشد و کفشد و کفشد و کفشد و کفشد
سود و کفشد **جگر البقر** صمغ محوت اگر کز انکشت کند کرم است در اول
در سه چهارم و کفشد در دوم و کفشد و کفشد و کفشد و کفشد
آب انفع و کفشد و کفشد و کفشد و کفشد و کفشد و کفشد
بود **جگر البقر** حاضری بی سردی کفشد در دوم و کفشد و کفشد
را انفع بود **جگر البقر** مایه کرم و کفشد در دوم منفع و کفشد کرم
بود و کفشد کفشد و کفشد و کفشد و کفشد و کفشد و کفشد
نبارت طبع و کفشد از او کفشد کفشد و کفشد و کفشد و کفشد
سخو و کرم و کفشد در اول براند و کفشد و کفشد و کفشد و کفشد
در ششهای بلند و کفشد انفع بود **جگر البقر** علم کفشد کفشد
رو باه کرم است در سوم و کفشد در دوم و کفشد و کفشد و کفشد
اعصاب **جگر البقر** کرم است با اعتدال و کفشد کرم و کفشد و کفشد و کفشد

در شش من و حاضی و فوخرج را نافع بود **خود قوی** انده قوت بود است
کرم خشک در لفظ دوم کلف و مفصل و در دین و اعصاب و صرع
و استقار بود **خود کرم** بود و تسهل و در تری و کرم
سکه یبانه و داسل قوی را نافع بود و الله اعلم **باب نهم**
خوبه شکر خاکس مرآتوه کرم و تر بود تری و خفته و اصحاب سودا
را نافع بود و درین را خرم کرم **خوبه** کرم و مایلین و کرم
کرم خشک بود و در سردی و جفت طوبات و محلل و در مهای کرم بود و قوی
معدود و قطع بود و در مضع حضرت دوا می کشنده **خوبه الفهم**
تقل لقه قابض بود نهایت و در وی جفت بود و خوبه بود
خون تصور بود و کرم را نافع بود **خوبه الفهم** در قوت و کرم و کرم
خوبه الفهم قوه و می مانند صام و ترق بود سرد خشک بود در شش
نافع بود **خوبه** کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم
فایح و قوه و در مهای بلغمی و در مهای کرم که در شیم بود و قوی در د
مفصل را نافع بود **خوبه الفهم** در و ن الف در امعاء الارض کرم
خوبه الفهم خرو و الشوک کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم و کرم
در سیوم در دندان سیلان جفت و معنی و اسهال و تایل را نافع بود

قوی

خوبه الفهم کرمه که باز دنی سرد خشک بود و خشک دی در دوم بود
شکم نند و در اول کلد و تایل و در شش معده و اسهال و فراط را نافع بود
و اسهال را پاک کند از اظطال بلغمی فاسد **خوبه الفهم** خیار خیر است
خوبه الفهم کرم و خشک در چهارم لغت و در ان الغلبه و قوی است و در د
بزر و هر در و در مهای کرم و در مهای کرم و در مهای کرم و در مهای کرم
را نافع بود **خوبه الفهم** کرم و خشک در وسط در کرم و کرم و کرم و کرم و کرم
مفصل و بلغمی و جفت بود و در مهای کرم و در مهای کرم و در مهای کرم
معنی بلغم و اخلاط سردند بود **خوبه الفهم** در مهای کرم و در مهای کرم
مالینوریون کرم و خشک در سیوم این و در سیوم و مایلین و در سیوم
در دندان نافع بود و در قوه سودا کلد و جمع بدن و اسهال بلغم و صفا
بود **خوبه الفهم** خرم بری از دانه کرم و لطیف بود و سخن بلغم سرد و کرم و کرم
را نافع بود و سخن زخم بود و جفت طوبات که از ان روانه بود
خوبه الفهم کرم و تر بود در دوم سرد کرم و تر بود در طوبات
معدود و لغت هم را نافع بود و معنی زیاد کلد جفت می شکم بندد و آب
دی شکم براند و منوم بود **خوبه الفهم** کرم و خشک در سیوم اسهال
و سیلان طوبات کرم که از جرم آید و بخوابد و حرارت جگر و جوب

و در سر که از کجی بود سود به در تخم و جگر بود **خشک** کرم و کرم
فولوی قوی بود اسل در سر سالت **خسرو** و **خوب** است **خشک**
کرم و تر بود در اول تشنج و تمدد و فالج را نافع بود و نغوظ تمام
آورد و مقوی است **خسلی** کرم المنفس در تر بود در وی تبین بود و
انفصاح و ارتخ و تحلیل بقی و در مهای ظاهر و خنایز و در بنار و در م
که از کرمی بود در در مفاصل غشیه و غیر البول و عرق النسا و سنگ کرده
و در م رحم را نافع بود و مجرای اعضا می مکس بود و قوی بود و صد اعصاب
و ذات الحیات و کرمی جانوران و سوسکی استش را نافع بود **خسلی** کرم
سر و خشک بود در سیوم قطع خون رفتن از هر عضوی که با سنگ
صلع و در در دندان مر اعات و حله و نکه و جرب و سوسکی استش و قوبا
و بواسیر و اجس و ریشها بلید جو ننده و کرمی گوش و طنین و کرمی
جانوران و ادویه کشنده و حنایز و کرمی که سنگ تواند نافع بود
خسلی کرم که غنصل عرق النسا و ضیق النفس و در و کند در م
کرمی گوش در در معده و وضع و سنگ نشاء و مره سود او است و کرم
صلاب سپرز و در کرمی و صلح را نافع بود **خسلی** کرم حنایز عرقی فرو
سر و خشک خطهای بداز امعای برانند و حیض برانند و تحلیل و تبین و قبول

سینه بود

سینه بود **خسلی** کرم حنایز عرقی فرو
کرم و تر بود در اول تشنج و تمدد و فالج را نافع بود و نغوظ تمام
آورد و مقوی است **خسلی** کرم المنفس در تر بود در وی تبین بود و
انفصاح و ارتخ و تحلیل بقی و در مهای ظاهر و خنایز و در بنار و در م
که از کرمی بود در در مفاصل غشیه و غیر البول و عرق النسا و سنگ کرده
و در م رحم را نافع بود و مجرای اعضا می مکس بود و قوی بود و صد اعصاب
و ذات الحیات و کرمی جانوران و سوسکی استش را نافع بود **خسلی** کرم
سر و خشک بود در سیوم قطع خون رفتن از هر عضوی که با سنگ
صلع و در در دندان مر اعات و حله و نکه و جرب و سوسکی استش و قوبا
و بواسیر و اجس و ریشها بلید جو ننده و کرمی گوش و طنین و کرمی
جانوران و ادویه کشنده و حنایز و کرمی که سنگ تواند نافع بود
خسلی کرم که غنصل عرق النسا و ضیق النفس و در و کند در م
کرمی گوش در در معده و وضع و سنگ نشاء و مره سود او است و کرم
صلاب سپرز و در کرمی و صلح را نافع بود **خسلی** کرم حنایز عرقی فرو
سر و خشک خطهای بداز امعای برانند و حیض برانند و تحلیل و تبین و قبول

سینه بود

استغفار و در چشم در گذرند که گزند که کله و عمر البعل را نافع بود
اقسوس میوه عسل کرم خشک در صوم زلطی شسته بود و در بادی
و شری بلخی و جوج و درها و ریختن آن در عرق است و در سر
بود **در سبب لویات** و کشته شود و **در غن** ازین سرد و خشک در
دوم شکم بندد و بول را بندد و قطع فی و اسهال که از ضعیف بود کند **در**
انجم کرم و خشک تامل درام بود و کلفت باشد اثرهای کبر
روی پیدا شود مانند عسل میگو بود **در روی اخیل** در در کرم را
و ماسل در پشه ها سرد و تاریکی چشم را نیکو بود و درم پسته را نافع بود
و مسکن در مهای کرم بود **در مویج** کرم و خشک در مویج بود
و گزند که جانوران زهر دار در درم و خفقان سرد و گزند که عصب
را نافع بود و مفع و مقوی ل بود و قریب همه زهرنا و دفع طایف
کند **در زیت** عکالریت کشته شود **در سنبل** بوئیدن می درام را
کرم کند و سده بکشد و بادی که در روی بود بکشد و اگر روی بران
یشود پاک کند **در فنی** خنجره خنجره کرم و خشک در سوم محل او را
صلب بود و حله و جوب و در پشت می زانو و گزند که جانوران را نافع
بود و ورق می سم حیوانات بود **در قاق** الکنیز که از گزند بود و بهایی

بلغر

بلغر و تیز بلخ و علمای چشم را نافع بود **در قیصر** از شوره کرم و خشک بود
حکله را نافع بود و در قوت نامتنگ بود بلکه اقوی بود و مو غلیظ
را شقیق که گزند **در** با تو فروغ یعنی **در خط** از جرب سلاطین کرم
و خشک در چهارم سهل طوبات و سودا و بلغم و آنچه در فاسل بود
در وقت غلظت تحلیل دهد و سیاهی روی کم دارد **در وقت** ذوبت
و کشته شود **در** خطیانی است و کشته شد **در سر نبات** که کاس
کرم در اول و خشک در دوم ملین در تبهانی بود که در ابتدا بقا
صلب بود و در اشکاب و عز را نافع بود و سهل کرم بود **در**
اشک کشته شد **در قوت** زهر البری است و کشته شد **در** درام سرد
خشک سفیدی چشم را نافع بود و دفع زهر با کله و گزند که عصب
نافع بود و قوبا و سفید را نافع بود **در مین کل** شنج روغن کله بکشد
روغن شیره و روغن جوس کرم و تر بود شقاق و خشونه سوداوی
حکله در موی و بلغم و ضیق النفس و سموم و خشونه حلق و سینه را نافع بود
در مین کل کرم و خشک بود در سوم زول آب سردی رحم و غلظت
و سموم و گزند که جانوران و سنگ کرده و مر ضهای بلخی و در
مزمین را نافع بود **در مینار** و فرا است و کشته شد **در مینار** بزرگ است

در مینار

و گفته شد **دم الاغ** ششمان خنک میاوشان سرد و خشک و قابض بود و
 معده و جگر و شقاق و قعد و کج کسار را نافع بود و قطع خون فتن کند این
 موضع که باشد و در دروای چشم گوشت هم دیده بود و بر این معده از زه را نافع
 بود و بر تشنه و در تنها را نافع بود **در دهن خون خشک مسطه کرم**
 طوسک کرم و خشک بود و در شقاق و قعد و ناصور و سبزه را نافع
 بود و **دیکه سبزه** کرم که در معده عمل نکند را سودمند بود و هر ریشی که
 عفن شده باشد و گوشت زیاد بود و خورد و بواسیر را قطع کند و بوی کند
 این سرد و وی از جمله سمیات است و الله اعلم **باب السعال**
فراغ بقای کرم بود و خشک را لعل قلع کند و بر من مخرج بهی و در
 سرطان و جرب و قوما و داء الثعلب و کند که عقرب در گوش و
 کرمی را نافع بود و محلل و رمهای لطیفی بود و صلب **فزع** جاویرس مندی
 زره سرد و خشک است و مجفف قطع اسهال کند **ذو اوز** کرم است
ذو طالت حقا زهر است و گفته شود **ذو طالت** کاسکای است
 و گفته شود **ذوب** معتدل و لطیف بود در دل و حنقان و داء الحیه
 و داء الثعلب و آری که چشم را نیکو بود و اندوه و غم و باد که در دل بود
 و عشق و فرغ که از سده بود بود و سرگردش و جنام و عرق النساء و

فراغ

فایز را نافع بود **باب السعال** **سعال** از این است که در کرم است و
 کوزند مسند است کلف و ضعف معده و در کرده و زخم و در جگر و
 فرزند سرد و عرق النساء و قشع کرم که از سینه بود و ریه و فتن و قوی
 و حنقان و در جگر و تنهای دایره و کزنده جانوران و قوی بود و
 کرم مزمن و سپرز و سده مکر و اعصار را نافع بود **باب السعال** کرم و
 خشک بود و در روم سده باشد و در و ششها چشم بفراید و در
 آری نافع بود که کند که جانوران سده جگر و سپرز و سنگ کرده
 و مثانه را نافع بود **سپرز** کرم که در ششها چشم بفراید و در
 دوم عرق النساء و در مفاصل که از رطوبت بود و در مفاصل
 غلیظ از سینه و شش کند و بول و حیض براند و همه در داء که از سرد
 بود نافع است و مفرج دل بود و بقوی آن و باه را برای نیکو **راک**
 کرم که در کرمی سرد و خشک قابض بود و لطیف **راپنج** چینه
 ریشینه فافونیا زنگباری کرم و خشک است و مجفف محلل بود گوشه
 ریشها بر و باند و ریشها را اصلاح آورد **راپنج** زهر است و گفته شود
رب السوا عصاره الموسس است و گفته شود **رب** بنذوق است
 و گفته شد **ربین** قره فوط کرم و خشک است در روم معده کرم نایکو بود

الكشاف و ساند که بر آن **زرد صاص قلمی** از زیر قلع سرد و تیره بود در مهای
 معتدله و بوی سرد و در مهای قطبیت در بوستان و در شهاب مثل سرطان تا نافع
 بود **زرد عینا** هر سرد خوردن آن مضر بود **زرد خشتی** خاکستر خوب بود و طبع
 بود خویان بندد و بلیعه را نافع بود **زرد کیم** خاکستر خوب
 سرد و خشک بود در پیش روده و کزنده که با لودان و بوی سرد و کزنده که خشک
 دیوانه و استرخای مفاسل و تقطیر اعصاب را نافع بود **زرد قصب** خاکستر
 سرد و خشک بود سده که در مراه بود کشاید **زرد عیش** حفظ طبع
 خاکستر شیانیه بر تپوک سرد و خشک است شجاری زادن نافع بود **زرد کیم**
 گرم بود در اول خشک بود در دوم شقایق معتدل نافع بود و بر تپان
 کتی که سرطان داشته باشد طلا کردن نافع بود **زرد سنج** را شنبلیله
 محروس سوخته گرم بود در سوم و قانین و محفوف و ملطف بود مسهل
 آب زرد بود و در خضابات موی استعمال کنند و در شهاب با کزنده بصلح
 آورد **زرد اسست** و کفشد **زرد شنگ** شاطل کفشد **باب**
الزجاج همه زجاجات در طبع مانند یکدیگر باشند گرم و خشک بود
 در سیوم جبر و شعله و ناصور و عفاف و زایش گوش و اکل دندان بنی و
 در بن نافع بود **زرد زینب** مویز گرم و تر بود در اول و دانه وی سرد و خشک بود

در اول با دانه خوردن در معار نافع بود و معده و جگر دوست دارند
 و کوشک و فی که کوشک و شانه را نیک بود و باری دهنده بود در ادویه
 مسهل **زرد الجبل** میوز ج است و کفشد **زرد الخمر** کف دریا
 گرم و خشک در سیوم دانه الشعلب خازیر و جوب و قوبا و توتوم هر
 علتی که در جلد پیدا شود سود مند بود **زجاج** یکینه کزنده در اول و
 خشک در دوم موی برماند و سفیدی چشم زایل کند و در شستنی
 بفراید و سنگ کزنده و منانه تر براند **زرد الجور** عرق الکافور گرم و
 خشک بود در دوم ماسک چشم محمل رایح غلیظ بود کزنده جانوران
 بکند و مفرج و مقوی دل بود و از ادویه نریا قات بود و قهوی روحی
 بود که در کبک بود و مسهل سودا بود **زرد جبر** زرد دست سرد است
 دوم خشک در اول با جبره را قوت دهد و کزنده جانوران و سمهای
 کشنده را نافع بود و صرع و جذام و شعله را نافع بود **زرد کرم** تو
 در سیوم معتدل بود در رطوبه و پوسته بومیدن مالیدن صداع
 سرد و سیند و زکام را نافع بود **زرد عجم** زرد اندود مدود
 زرد که کزنده در اول دوم تا اول سوم و خشک در دوم و
 اقوی بود و الطف از طویل و بوی صرع و سواس و فواق و نفوس

وگردد که جانورانشده را نافع بود و صلبی و سوزی و سها و بکند **زرد زنده**
طویل شجره رستم زنده که زنده در آن در آن کرم است در سوم و خشک در
دوم صرع و برشتهای ترغین سده و رطوبتی که درین دندان بود و سبز
و گزندگی عقوب و همه جانورانشده نافع بود **زرد شک** زرد شک اسرار است
و گشاید **زرد سنج** کرم خشک در سوم کوبیده زیاد بخورد و جرب
شعفه رویش بنوعی دهن و اکل را نافع بود **زرد سب** رطل اجود بود
ترک تا کرم خشک بود در آن فروم بغایت مفرح و مقوی دل
بود مانند زنده و نفع زیاد تر بود در زرد سر و معده سرد و کرم
ما سودمند بود **زرد سیر** انگه صفت زرد صباغان
استقال کند **زرد غن** مادی خلوی شعور الصفا که مریه در دوم
و خشک در اول در وی قبض بود و مجمل و مفرح بود و صلب غنوت
و بلغم بود و مقوی اشتها و مقوی دل بود و مفرح و مقوم باه زیاد
کند و سده جلگه یا **زرد غن** از جبار اجدید زنگ آهن بلغم
بود و سرد و چون کهن شود کرم خشک بود از دوم منع استینی
بکند و حمره در با سرد و حسن و خشونت اجفان و بو هر و کرم
و مفاصل را نافع بود **زرد کرم** و خشک بود عرق النسا و

لوش

نفع مفاصل و فایح و باد های سرد و در زمانه و رانوب و صدام ها
نایب بود **زرد سب** کرم صفت در آن فرسیوم و خشک در دوم سده مگر
بکاید و مجامعت را قوت دهد و مجمل ریاح قلیط بود کرم در معده و
اعا بود فایح و لقوقه و مجموع در دبا که از سردی بود و قهر سده
بلغم و حج امجا را نافع بود و گزندگی جانوران زهر دار و بلغم زهره
سودا پیرون آورد **زرد سب** اشرف است و گشاید **زرد سب** زنده است
و این نوعی از نسوس سفید است **زرد سب** زرد سب کرم خشک تا
چهارم خورنده گوشت صلب بود جرب و برین و بهن و فسیلهای بلید
و گشاید بلغمی و ریش این و سفیدی چشم را نافع بود **زرد سب** زرد سب
نخل الزمیر کرم خشک از دوم گوشت در ریشهها بر ویانند مگر و
و سوسک آتش و جراثیم را نافع بود **زرد سب** زرد سب کرم خشک
کا زردنی کرم خشک در سوم کلل نفع بود و گزندگی عقور را نافع بود
و مخفف منی بود جرب مگر را نافع بود **زرد سب** کرم خشک بود
در سوم و لطیف در دندان بادی که در گوش بود و بر کهنه و ربو
و زرد و دشواری نفس و حبس القرح را نافع بود و سهل بلغم بود و اشک
و عرق النسا را نافع بود **زرد سب** روغن نیون کرم و تر بود کرم و تری

جره و سری و چوب و قوا و صداع و سبوسه سرد و قوی و عرق
النسا را نافع بود **زینق** سیاه جنوه کرم و محرق بود و پیش
بکند و مردان حیوانات جرب و کرم را نافع بود و خاک ی
موش را بکشد **باب السین** کرم است در دود و
کوشد تر است معده و جگر سرد را سود دارد و در دود پسر زود
را نافع بود و مقوی بدن بود و مسخ و دشواری زیاد آن
و سر را مومره سودا را سود دارد **شاد او را** سیاه کدو را
آب بن سرد است در دود و خشک در سیوم خون میندود و قطع
اسهال مکنند قوت موی بدید **سیستان** محاطه محطاط اطباء الکلمه
معتدل بود سرد و کماز کرمی خشک بود نافع بود و سینه و صلب را نرم د
و شکم براند و سینه کبشاید و سهل سودا بود و منغی بدن و مقوی آن
و امعاء را از اخلاط پاک کند و نهایی کرم **سدر** کار کرم و خشک صمغ
خرازیل کند موی سرخ گرداند و نرم بود و محلل **سداب** تران
کرم و خشک بود در سیوم مقطع و محلل اخلاط غلیظ لزج بود بقی و
ثایل و خازیر و فالج و عرق النساء و در مغاسل و صداع مرمین نافع
خس حملدار و کلدار و سحر کرم و خشک بود در دود و در دود و در دود

پرورد

پروین آورد و بچهره و جراخها را خشک کند و اندیش کرده و مانند را
نافع بود **سرطان** نه کله خشک جینی سرد تر بود و مسلول را نافع بود
کند که عقبه و تپلا را نافع بود و محلل او را م ماسسه بود **سرخ** اسرخ
سرد و خشک بود و قالیق فر صامعار سودا بد و گوشت در جراخها
برویاند و سوسکه اش را نافع بود **سعد** کرم است در اول و خشک
دوم مسخ و مضعف بود بی انگه بکند و در روی قیضی بود بوی ملین خوش بوی
اکلازایل کند سنگ تر براند و بول و حیض براند و اعصاب را قوت د
در شین معده و کند بلی و دهن را نافع بود **سغونجا** محموده کرم و خشک
بود در سیوم بر منغی و کلف را نافع بود و محلل جراحات بود در
سر کهن و سهل صفا بود **سکر** شکر قند خامست در اول در تر است در میان
اول چون کهن کز امیل خشک داشته باشد ملین بود و محلل طبیعت بود
و صلح ریاحی بود که حادث شود در امعاء و بطن و مقوی معده و کرم
بود و مفتوح سده جگر **سکر** تیغال معتدلست و میل جرات داشته باشد در
بناج شکر و دوی لطیف تر از دود و در وی رطوبتی بود طبع نرم دارد
سفید جی نیم و دشواری نفس را سود مند بود **سکج** کرم خشک بود
در سیوم محلل و ملطف بود فالج و قولنج و اوجاع بواسیر و سردی معده

در رحم و امعاء را نافع بود و سبب نبرد بود که نیکو عقوبت یار بر این
 بود **سنگ کرم** و خشک بود در روم قابض بود و مقوی است شامغ
 بکنده که از رطوبات بود و شکم بندد و باه را نیاورد کند و صدها کتاید
 در روم حاصل و در دماغ غصاب و در ذکر المانع بود **سنگ لک**
 مرکبیت در مرکبات گفته شود **سنگ کرم** و خشک در سیوم محلل
 ریاح غلیظ بود و مقوی اعصاب حیض و بول را بندد و سهل لغت هم بود
 معده و مگر در رحم و کزنده افعی را نافع بود **سنگ الحیه** پوست مار
 سرد و خشک بود در در کوش و در دندان و تار کی چشم و داء الثعلب
 باللیل و بوی سیر را نافع بود **سلاصه** بول بز کوبیده جام را سود دارد **سهم**
 کج که در روم و سطر در جاول و در هت در آفران ملین بود و محلل خون
 بسته بود شقاق باها و ششونتی که در بدن بود و در مهای و سوجکی است
 نافع بود **سنگ کرم** و خشک بود در اول سهل مره صفرا و سودا و هم
 بود و عوض در روم حاصل کند تا عقیق بن کوش عرق النساء و در روم
 داء الثعلب و داء ایچ و صداع را نافع بود **سنگ سنبلی** سنبلی **سنگ سنبلی** ^{الطیب}
 کرم بود در اول در روم خشک بود در روم مفتوح و محلل بود مقوی ریاح
 بود و بوی شره بر ویانند و حقیقا زان نافع بود و سینه و شش را پاک کرد

و در این

و در این و سده کبر و معده را نافع بود و اینست **سنگ سنبلی** ^{الطیب}
 نافع بود **سنگ کرم** و خشک بود در روم خورزا بندد و بوی سیر را
 عصب که از بلغم بود و استلای با هم و رواجها که در سفل بود و زله و شفاف
 را نافع بود **سنگ سنج** سرد بود و در روم طبع حجر و نافع و خشک بود در روم در روم
 جلائی تمام بود دندانها از هر یک پاک کند و ریشها و هر بای قدم و ترخای
 نافع را نافع بود **سنگ سنج** عکله لغت سردی که است در اول در روم سیوم و خشک
 اول در روم سهل بنم بود و بخا هیت کین در روم حاصل و نوسن و صندری
 بر اجهای آهن و بوی سیر را نافع بود و باه بفراید **سنگ کرم**
 و خشک بود و بوی بعل و عرق آن و از آن بای و قویا را نافع بود
سنگ سفید از اذکونیند و از روم پاک بود و جواهر آسمان کون کج دی
 ایرا سرفند و خطا خوانند سفید کرم و خشک در سیوم و آسمان و کرم است
 در اول و معتدل است و در خشک کلف و شش و جوشش شده و خشک نشات
 و سوجک آب کرم و در روم سبز و کزنده کجا فوران نافع بود و محلل غلظتها ریاح
 بود بونیدن **سویق الشحیر** است جو سرد تر از است کندم بود بسیار کرم
 بندد تری معده و خشک کرد اند و قی سفرا دی را باز دارد و در روم و سیر
 و صدف معده را نافع بود **سویق اعظم** است کندم کرم و خشک بود در اول

کنند طبعی سرد گردد و حرارت بنشانند و تطبیق حاصل کند و در بر آن
معدنه بکینزد و کثیر الفیج بود و آن بود که با آب گرم بشویند و شادنا
سویق المنق است که معدنه را سود دهد و شکم بندد **سویق القاشقی** و
غشیان ساکن کند که از صفرا بود و معدنه را قوت دهد و شکم بندد و شکم
بنشانند **سویق القش** طبع را نرم دارد و مسرفرا نافع بود و در سینه که از
کرمی بود **سویق الزمان** سرد و خشک بود مسکن صفه است و معدنه را نافع
بود و طبیعت سخت دارد و آهسته های طعام باز میکند **سویق بونون**
والغیرا طبع سرد بندد **سینبر** سه سبیل نام ناما نام الملک کرم
و خشک است در سیوم فواری معصوم و تقطیر البول و سنگ کرده و نمنا
و صلیح و کزنده زنبور قوی و غشیان را نافع بود **باب الثین**
شاهترج قیض کون بری کزیره احکام بقا الملک است که ترس آلتا
معتدل است در حرارت و خشک بود در دم خونرا صافی کند و جویس
و صله و سده بکرو قوی و غشیان را نافع بود و مرمه مخترقه و غلظهای شود
و بول با **شاه بلو** قسط معتدل است در کرمی سردی و خشک بود
اولی روی صلابتی بود سیوم را نافع بود و ترعره و اسهال که از رطوبتا
معدنه بود و مانند را از اخلاط برباک کند **شاه صینی** سرد بود صداع کرم

دور مهار

و رهمای کرم را سود دارد **شاه سقم** حقیق کرم از ریجان کرم بود در اول و
خشک بود در دوم محلل فضلا نافع بود سده دماغ کشاید و تقوی معا
بود و سینه و شش را از بلغم لزج پاک کند و داء الفیل و کلاع را نافع بود
شاه پنج ساده حرم الدم کرم در اول و خشک در دوم و شسته می سرد
در اول درجه دوم ریشهای چشم و خشونت اخفان و درم کرم آن و شک
که روله بود و سوزش آن سود دهد و عمل البول میلان و طمست و خروج
منی را نافع بود و خون قطع کند **شاه پاک** سا سا پاک غا پاک سا پاک
شاه پنج منصف الکلاب صوما الکلاب کرم و خشک در دوم صرع را نافع
بود و قطع اب فتن از دندان بکند و محلل را نافع بود و درم **شاه تل** سائل
روشنک کرم و خشک بود در اول درجه سوم قسهل لیوسات غلیظ است
و فالج و لقوه و داء الصرع و ارناس و قشک مفاصل و غلظهای در
که از رطوبت غلیظ بود نافع بود **شاه برم** کا و منظوساک کا و منظوساک
کرم در اول درجه دوم و خشک در اول درجه سوم **سبت** وی کرم و خشک بود
در چهارم در معالجه قولنج که از راج غلیظ بود و بلغم و سده و آب زرد و
سود استعمل کند **سبت** شود کرم بود میان درجه دوم تا سوم و خشک
وی میار اول در دوم بود منصف اخلاط سرد بود و مسکن اوجاع و در خشک

در شاه وقت که در کرم و خشک بود در سیوم قطع بلغم
 بکند و محلل راج بود و فنج و درمهای بلغمی کهن و درمهای صلب در دندان
 و حب الفنج و مجموع کرمها و زکام سرد و سده که در گوش بود فنج
 و لغوه و بهق و برص را نافع بود **سویلا** که کافت است و کفشد
عربسنگ عاست و کفشد **سویلا** با دارو است و کفشد
 شوکران جقطوطه طماخ کوبی و ورش سرد و خشک بود در سیوم تا
 چهارم و کفشد بود در چشم و جره و غلظت و کفشد حلام را نافع بود
 و منع رطوبت موی کفشد **شیخ** فنج است و کفشد و **شیخ** عصاب
 کرم خشک است در افرد جسم دوم بهق سفید و برص و جبهه در درمهاصل و
 پس ز عرق النسا و جبهه سفید شده در دندانها نافع بود **شیخ** در بلغم
 کرم و خشک بود در سیوم محلل راج بود و مقطع در روی بعضی بود در
 قیطن و سندی دانه العلب و اکله و عسله النفس و کرمها و حب الفنج و کفشد
 عقرب و تریلا و زهر بار اسود منند بود **شیخ** زوان سنگ کرم بود
 در سیوم مطلق و محلل بود و جلائی در بهق و خنایز و قو بار نافع بود
 و خار پیرون او در **شیخ** دهن الحلی است و کفشد **شیخ** اشیر الخوا
 قبض می کفشد از الح بود سرد و خشک بود در سیوم بلغم لزج را پاک کند

جلادیم

در شاه وقت که در کرم و خشک بود در سیوم قطع بلغم
 بکند و محلل راج بود و فنج و درمهای بلغمی کهن و درمهای صلب در دندان
 و حب الفنج و مجموع کرمها و زکام سرد و سده که در گوش بود فنج
 و لغوه و بهق و برص را نافع بود **سویلا** که کافت است و کفشد
عربسنگ عاست و کفشد **سویلا** با دارو است و کفشد
 شوکران جقطوطه طماخ کوبی و ورش سرد و خشک بود در سیوم تا
 چهارم و کفشد بود در چشم و جره و غلظت و کفشد حلام را نافع بود
 و منع رطوبت موی کفشد **شیخ** فنج است و کفشد و **شیخ** عصاب
 کرم خشک است در افرد جسم دوم بهق سفید و برص و جبهه در درمهاصل و
 پس ز عرق النسا و جبهه سفید شده در دندانها نافع بود **شیخ** در بلغم
 کرم و خشک بود در سیوم محلل راج بود و مقطع در روی بعضی بود در
 قیطن و سندی دانه العلب و اکله و عسله النفس و کرمها و حب الفنج و کفشد
 عقرب و تریلا و زهر بار اسود منند بود **شیخ** زوان سنگ کرم بود
 در سیوم مطلق و محلل بود و جلائی در بهق و خنایز و قو بار نافع بود
 و خار پیرون او در **شیخ** دهن الحلی است و کفشد **شیخ** اشیر الخوا
 قبض می کفشد از الح بود سرد و خشک بود در سیوم بلغم لزج را پاک کند

در شاه وقت که در کرم و خشک بود در سیوم قطع بلغم
 بکند و محلل راج بود و فنج و درمهای بلغمی کهن و درمهای صلب در دندان
 و حب الفنج و مجموع کرمها و زکام سرد و سده که در گوش بود فنج
 و لغوه و بهق و برص را نافع بود **سویلا** که کافت است و کفشد
عربسنگ عاست و کفشد **سویلا** با دارو است و کفشد
 شوکران جقطوطه طماخ کوبی و ورش سرد و خشک بود در سیوم تا
 چهارم و کفشد بود در چشم و جره و غلظت و کفشد حلام را نافع بود
 و منع رطوبت موی کفشد **شیخ** فنج است و کفشد و **شیخ** عصاب
 کرم خشک است در افرد جسم دوم بهق سفید و برص و جبهه در درمهاصل و
 پس ز عرق النسا و جبهه سفید شده در دندانها نافع بود **شیخ** در بلغم
 کرم و خشک بود در سیوم محلل راج بود و مقطع در روی بعضی بود در
 قیطن و سندی دانه العلب و اکله و عسله النفس و کرمها و حب الفنج و کفشد
 عقرب و تریلا و زهر بار اسود منند بود **شیخ** زوان سنگ کرم بود
 در سیوم مطلق و محلل بود و جلائی در بهق و خنایز و قو بار نافع بود
 و خار پیرون او در **شیخ** دهن الحلی است و کفشد **شیخ** اشیر الخوا
 قبض می کفشد از الح بود سرد و خشک بود در سیوم بلغم لزج را پاک کند

وقت شهوت بد و قطع فی کند و آب قش زدن باز دارد **خشک**
 شربت کرم بود با اعتدال فعلی اقوی بود از ترخین و مانندی
 و بهترین وی این بود که شفاف بود **دشیا** مینا عصاره مایینا
 اسفنا مینا سرد خشک بود و وره های کرم را تحلیل دهد و
 حرارت آن بنشانند و در چشم کهن و نور نافع بود **باب**
صا بون کرم و خشک بود در چهارم و مفعول اعضا بود حکم و
 قولنج کشاید و سهل خلط خام بود چون شاقه ای بود که در کینه زدن
 و حرار و هوای مکره و جربیش شده و در زانو و شش نافع بود
صبار تره بند نیست و گفته شد **صبر** کرم و خشک بود در دوم ریشه ها
 که مشکل یک شود در زک و در و در همای مان و بینی و چشمها بود
 نافع بود و سهل صفا بود و رطوبت و بلغم از سر و مفاصل جذب کند و
 سه جلیک **دینجها** مایینا کرم و خشک بود در دوم نشو رطوبت
 معده بکند و وجع و رگ بلغمی و کند آن که از فساد معده بود نافع بود
صدف خشک بود نافع است جهت اجتهای خدیش و صدک لی و
 عظام بکند و سکن و وجع نفوس بود و معده و سپرز و کند که سک یوانه را
 نافع بود **صدرا** زعفران احمر است و گفته شد **صبر** ریز جز امک

در دمانه

در دمانه را سودده و قولنج و در دمانه نافع بود **صمغ** او سر کرم و
 بود در سیوم ملطف و محلل بود در دورگی و در دندان که از سری و با
 بود و کند که جانوران را نافع بود و دفع حضرت شوکران ایفونک
 و در ملازه و شش کرم را نافع بود و کرم بکشد و حب القوع بیرون
 آورد و صراح وی سهل شود ایفونک و قولنج و در دمانه نافع
 بود **صمغ** معتدل بود در وی قبضه بود و حقایق با اعتدال سرفه کرم را
 نافع بود و او از اراضا فکند و قوت معده بد و اسهال صفاوی
 و خشونه سینه و حلق و شش را نافع بود **صمغ اللوز** زرد و بادام مال
 بسردی بود و در حلق و سرفه و تب رق و نفث دم و قوبا و سرفه
 را نافع بود **صمغ الان** صمغ الوکرم و خشک بود در شش و سینه و
 سنگ کرده و شانه و قوبا و حرار و شری و حسیف نافع بود **صمغ الش**
 چون در دندان کینه در ساکن کرداند و روشنای چشم زیاده
صمغ الدانیا او دوک بادای غلیظ که در معده و امعا بود و بلغمی که
 در معده بود نافع بود **صمغ السداب** کرمست در سیوم و خشک در
 دوم بادای بکند و وره های صلب بکند از دور شش را نافع بود و خیار
صمغ الخطلی سرد و تر بود شکر ساکن کرداند و شکم بند **صمغ الطائوت**

التوقهت و گفته شد **صمغ الجوز الرومی** که رایت و گفته شود **صمغ انقاد**
 که ریت و گفته شود صمغ ابرو و گرم و تر بود در روشش و ریتها
 آن بود مندهست **صمغ البطل** عکاس است کند گرم بود و محلل و
 مطلق در خواص و یک مصطک بود **صمغ الزوکر** گرم و خشک بود در قوت مانند
 صمغ شرباب و صمغ صنوبر بود بطول با شمع را پاک کرد از دریشها بر صمغ
 آورد **صمغ السنبل** بر اسهال گفته شد **صمغ شمشک** کند گرم است و گفته شود **صمغ**
ایض سرد بود در سیوم و خشک بود در دوم **در سرد و خفقان**
 جگر گرم و ضعف معده و نفوس گرم را نافع بود **صمغ لاج** سرد و خشک
 دوم محلل او را گرم بود و منع ماده بکند در همه طلا کردن نافع بود و
 در سرد را نافع بود **صمغ پشم** گرم و خشک بود سوخته و بی خشک بود
 در سیوم مختلف بود ریشها نیکو بود و گوشت نماند که در آن بود بخورد
 و بر جای که ضرب زده باشد یا استخوان شکسته بجا بر بند و صداع و درد
 چشم و شقاق را نافع و استعمل **باب الصاد ضم**
 اراطو خود و اسهال و گفته شد **ضم الجوز خشک** و گفته شد **ضم شیرین**
 پر سیاه و شانه و گفته شد **ضم مر** باد و و خ است و گفته شد **باب**
الطاب البعشر و اریکه باق و پوست بیخ بر بیون هندی گرم و خشک بود

درهم

در دوم و زربا نافع بود و قرحه اما و منق دم و یو پیر و فالج و لغوه
 و در دندان و قلع سینه را نافع بود **طابک** ترا از درخت است و
 گفته شد **طابک** ما سرد است و گفته شود **طابک** و بد است و گفته شد
طابک و اگر اربط لعون تقاضی سازند موسوی زیاده که در چشم بود چون
 بنقاشی از طلا لعون کنند زود **طابک** سرد و خشک بود در سیوم مرکب
 القوی بود مانند کل و در وی قبض بود قوت معده بدید و قلع را نافع
 بود و سوختگی آتش را سود دارد و شکم بندد و تهاهی حاره و شسته
 و قوی که از همه صفا بود باز دارد و گرمی جگر بنشاند و حرش و غم و
 عشم و کرب را نافع بود **طابک** کا کل مزاج وی باشد مزاج کند بود
 لیکن نفاخ بود سینه را پاک کند و سرفه سخت را نافع بود و بول براند
 و کرده و مثانه پاک کند **طابک** طراوت بل شیرین سرد و خشک و
 قابض بود قطع خون فتن کند از مجموع عصا و رحم و شکم بندد و قوت
 مفصل است بدهد و معده و جگر را مفید بود **طابک** هند با ی بری
 سرد و در وقت با گفته شود **طابک** آنکیز کند که افی را نافع بود
طابک کو که لایض عرق و العوس سرد است در اول خشک در دوم قابض
 بود خوربا بندد و ورم شش در ذکر و خلع ازین خون که از سینه آید

و چون هم و متعدد و در وسط یا بر ارفع بود **طالع** نشووی کوفتی غنظ
و بعضی خوانند و آنچه در این زمینهای گرم و بهار و خرم است بر اول
شک در زمزم باه را نافع بود و بجا نموت قوت **طالع** تنگ
و گفته شد **طیب** اگر از فرس گفته شد **طیب** عروسک طالع اول
میکند **طیب** نوشتار است و گفته شود **طیب** اهلک کل حکمت است
و صفات آن در مرکبات گفته شود **طیب** و نیز گفته شد **طیب** ختم
شیخ الزینس گوید معذرت در کرمی سردی مانند خراج انسان
الیا بوستی پیش از طوبت بود و در وی طوبتی که تخرج بیست
بود و در وی خاصیتی عجیب باشد در تقویت دل و تفریح آن و تریاق
مطلق بود و مقاصد آن مجموع زهر با بکند و مجموع ریشها که خور آن
روان بود چون بر آن باشند خون بندند و گزندگی جانوران مانند
وسک دیوانه و کسی که در ارج دارد کبری خورده باشد دفع سم آن
بکند و بعضی وی در زمان و بارع و با بکند **طین ارمنی** سرد بود در
اول و خشک بود در دوم خور آنند و طالعون و جراحها و قلاع و
که از سر سینه ریزد . ضیق النفس پیدا شود و در او از وی نبود
وسل و تب و ماسی و شکسته اشخوان سود دارد **طین قهولیا** حجر الرضا

خوانند

خوانند جالینوس گوید قوت وی مرکب بود و در وی و نیز بر تحلیل بود
از این است که چون معنوس گفته شد جمل از او بر وزن شود
وی سرد و خشک بود و سوختگی آتش و مجمع و درها گرم و ریشهای دشوار
را نافع بود **طین طبری** کل سحر سرد و خشک بود در خشک را نافع
بود **طین نیشابوری** طین مالو طین خواشا طین لجر کل سفید کل کوه
سرد و خشک بود و گویند گرم بود بسبب اندک توری که در او قوت هم
معه بدید عیش و نوحی معده و غسان و کربت و نفع **طین الحمر**
مفوه است و گفته شود انسا است تعال **باب الفاء**
ظفر المغر سرد و خشک بود در رسوم داء العلب و گزندگی مجموع جانوران
و سباع و در دنقال و نفوس و قولنج بلغمی و راج را نافع بود و سهل است
بود **ظفر التبر** گرم و که نافع بود جهت کمین کردن در جانوران اندودن
مار بکند **باب العين** عاقر **قرح** قور بون عود الفخ
اکثر اگر کم و خشک بود در سیم استرغاه عصاب فرس و سده معناه
و بلغم که در معده بود و در دندان که از سردی بود و خلوج و مصرع را
نافع بود و جماعت را قوت دهد و سهل بلغم بود **عاق** شمشا است و در
لنوکسا گفته شد **عبر** زنجبیل است و گفته شود **عجب** حب النیل است

و گفته شد **عج الزبیب** صلاحة مویز هست و در جبال زبیب گفته شد که
ببندد **عسل** بیس قاقول قفاح بود و مرکب از قوت قابضه و حالیه و پیو
وی نبات قابض بود معتدل بود در گرمی و سردی و خشکی بود در روم
و کونین پوست وی گرم بود در اول و معتدل وی سرد بود در دوم تقریب
و در چشم که از گرمی بود در اول و در کمپتان و خاق و عده دم ساکنند
و استخراجی معده را نافع بود **عسل** بنوشند عسل بری گرم بود
اول بول و حیض براند و سهل دم بود و کونین در وی بریاقه هست
عذبه جرمانج هست و گفته شد **عرق انجیر** از او به شریفه هست نفع دم
را بغایت نافع بود از هر عضو که باشد از فصد شش و جگر و معده
امعا و بوی غیر و کسادگی هر که با وقت امعا بد و شکم بندد بی آنکه
زخم رساند و ریشش پاک کند و قطع قی کند و شکم اعضا را نافع
بود و خاصیت وی بسیار است **عرو** و **الصفیر** عروق الزعفران عروق
الصباغی رزد و جبهه هر دو از زرد گرم و خشک بود و ایسم در وی صلابتی
قوی بود در دندان و روشتانی چشم و سفیدی آن و یرقان که از
سده جگر بود نافع بود و ریشمار خشک کرد اند **عروق** حرقوه سرد و گفته
شد **عوق** نفع است و در نوری دان گفته شد **عوق** شجر عکلت

و گفته شود

و گفته شود **عرق الکافور** زینا دست و گفته شد **عرق** باین قلفونیا است و گفته شد
عرو عظم آستین جمع و گفته شد که جانوران و تبسج را نافع بود **عصفت**
کافیطوس است و گفته شد **عصفت** قهظور بود در قیاس است و گفته شد
عسل التمل گرم و خشک بود در روم در سوم و در سوم بری کوی بقوه طایفه
از قوه بد نکند و منع عفونت بکند و قویا و کلف و درد گوش و درم حلق و عصبه
که در جانب زبان و حلق و لوزین که شش را از کوسک خوانند و خناق ملعی
و گفته شد که جانوران و کسی که افیون خورد باشد و فط و گفته شد که بوانه را
نافع بود و جسم مرده را نکند دارد و مجموع ریشهای ملعی شود و جلای چشم
ببهد و سرورهای چشم بکشد و چه که آن کشد و گوشت بر جراحیهای عین
برویاند و بول و عرق براند بر صفت و ریش و دوده را نافع بود **عسل**
الطبرزد و **القصیر** گرم و تر بود در اول و عسل قصب شکم براند و عسل طبرزد کم
براند شیر نبات بخورد و قصب آنچه اول از ذکر کرد **عسل البلاذ** خاصیت وی
در بلاذ گفته شد **عصا** شیطح است و گفته شد **عصیه** جنری زکوه است و گفته شد
عصف فسق کل کاوسه زکوه عفران که سده اول و خشک در روم کاف و قویا
و در مهای گرم و قلاع که دهن کودکان بود نیکو باشد **عصی** الکا بطباط
بسیار دارد که سده مرغ سرد است در روم و خشک در سیم قابض بود

خون رفتن بکند و طبع سرد و اورام دموی و جرد و غلظت و جراثیمی برود
 گوش و نفق هم که از سینت بود و تقطیر البول و قلع و کزند که ما نوران را
 نافع بود **عصاره شمشاد** مایه سرد و خشک بود در مهای گرم که کلیل
 دهد و حرارت آن بنشیند و در چشم کس و نور نافع بود **عصاره شمشاد**
 ایفوت است و کفشد **عصاره المیک** عصاره السوسن در لب السوسن مقدر بود
 در حرارت و رطوبت و در وی قضی نیک بود خوشبو و سینه و قفسه و قین
 نشانه را نافع بود و شسته قطع کند و قوت را در چهار حاد و شکند **عصاره القز**
 آقا قات و کفشد **عصاره التما** سرد و خشک بود لطیف و مقلع هر وجه
 و مهای کس و در در جگر را نافع بود **عصاره الیلتین** سرد و خشک بود و در
 شش و نفق هم و حج و اعضای ستری را نافع بود **عصاره سوسن** سردی کل
 و محقق بود استخوان آدمی جمع و در در مفصل شقایق انداختن کس
 سوخته ریشها که در اعضا کس مزاج وی خشک بود مانند کس و سی و شمال
 این نافع بود و رعاف قطع کند طبع آن و اثر آمد و غیر آن زایل کند و در جوا
 این زهر افشادی که دندان کودکان این اول نمیشد زانکه زین برین صحنه
 نقره گیرند و برزن آویند منج است کس بکند حیده ماخن ده کانه سوخته
 دهند محبت و الفت در دل آن کس پیدا کرد که استخوان پهلوی کفار بر

م

صاحبت شقیقه آویند نافع بود در است بر است و جب بر جگر و اگر ناسک
 بر کسی بزند که در خواب سرخن گوید دیگر سخن گوید و اگر کودکی آویند نافع بود
 و اگر با خود او از نسک برایشان ناسک کند **عقصر** ماز و فقیس سرد بود در
 خشک بود در سیم بغا قلیض بود و در مهای در پیر و در آن مقعد و خوز
 بنند در قویا و رطوبت کس و آنه بود از لثه و لهماه و قلع و امها کس و در
 دندان و سیلان رطوبات رحم که فرس شده باشد و رعاف نافع بود
عقیق آنچه سوخته کند سرد و خشک است قویسیم بدید و خفقا نافع بود
 و قوتش را بدید و دندان تحک محکم کند و قطع خون رفتن بکند از هر عضوه
 باشد و جلاد دندان بدید و نفا بدین ان بسیار اثر دارد **عقرا** اسهول
 صدر لون است و کفشد **عقرب** سرد و خشک بود در موی در کلو
 و کزندگی نافع بود و در مهای شخوار چون آن روغ کالبد و عقرب سخته
 سوده بر آن نشاند نافع بود و در پشه و سان و بواسیر ظاهر نیکو بود
 اگر عقرب مرده در قز و بسته بر زن بزند که چه می اندازد دیگر بنند از
 و محفوظ بماند خاکستری سنگ کرده و ممانه بر زن اند **عکند** سوزک است
 و کفشد **عک** وح الکور و میای کلی میو بغایت گرم بود جهت سنگ عضا
 و از بانی افتادن و غم خوف همان عمل کند که میو میا 2 معدنی و کوی نیک

دندان بر جگر پروان آمد و اگر بر جگر
 بر تان بنند

صبر است که در میان سل بود و آنرا دار و خوانند و مس کل آنرا از بهر خوش
خود می آورد **عکالزیت** دردی زینت کرم و خشک بود و در دومین نوع بود
سخت که نزدیک به زود بود و زوال چشم و مجمع جوارحه و ریشهای ناصه
که در بین پیدا شود و نفوس در دم فصل راناف بود **عقلی** در مطن نور
کل سرد و خشک بود و ورق آن قلاع و ریشهای که در دمان بود را بل کند و
بخ و وی سنگ کرده و نیز اند و ورق وی نخله و ریشها تر که در در سر بود
چشم و کوبه سر و حج بان را در سفر نافع بود **علی القدر** عیسو القدر
دخت سر کل فروی که سه کل خوانند نغایت قابض با ورق وی قهوه
اندر کشته نشسته چون آنچه در اندرون فروی بود پروا و زرد و پند
تکم بندد و بول هم بر بندد **عکک** به معنی که آنرا توان قاید عکک گویند
و عکک الساطع جمع البطم است و کفشد و عکک وی مصطلک است و کفشد
عکک نایس قلفونیا خوانند و این نوعی از اسج است و کفشد **علجان** قراح است
و کفشد **عمار** زرد است و کفشد **عقب** قهوه در قهوه همان رو باه ترک
اسکله کمور رو با سرد بود و اول در مهای کرم را در افضا کردن
نخله و جمره و ورم زبان و در در سر و ضعف چشم و استقامت و ورم معده و سو
اشق و جدری که ریش شده باشد و سرطان پیش شده راناف بود **عقاب**

معتدل

معتدل بود و گرمی و سردی و تری و خشکی سودمند بود جهت جذب هم و دم
و در آن و سرفه و زرد کرده و ممانه و سینه و حلق راناف بود و
ورق وی اکل و حکم بدن راناف بود و جمع وی جوار راناف بود **عقرب**
که است در دومین و کفشد اول بهر آنرا نافع بود و دماغ و حواس دل را
دیر و قهوهی جویهر همه رو جها بود در غشای سر و در معده سرد و باد
غلیظ که در مها بود و سده و در شقیقه و صداع که از قلاطس در بود و شفا
که از رطوبات کفشد بلغم بود و فایح و لقه و که از و در در عصا و صرد دل
و دماغ و حواس راناف بود و روح بجز **عقرب** اصل است و کفشد
عقرب بقم است و کفشد **عقرب** مزه بوش است کفشد در اذان الفار
عقرب اندر قوت است و کفشد **عقرب** فارماست و کفشد
عقرب کرم و خشکت در سیم سده بشاید و عقرب السن روصع و در
و تار یکی چشم و بوی و ضیق و عقم راناف بود و باد زهر زهر با بود و زرد
لطف و سبزی معده و جگر و رطوبات باغ راناف بود **عقرب** در آن است
و در اموحسا کفشد **عقرب** صمغ کرم خشک بود در دوم لطیف بود
سده بشاید و باد بشکند و بوی دمان خوش کند و قهوهی حش و اعصاب
دماغ و حواس دل بود و مفرح آن رطوبات عین از معده براند و قوت معده و

بدو و شک بندد و ملغم از سر ضرر آورده **عیون الکبک** شکر حشمت
 بتم است چشم فرس کرم تر بود باه را قوت دهنی زیاده کند بسیار
یسو اذان القاسم و کشته شد **عیون الباقی** حبس حبس را حشمت
 کشته شد **باب الفین** غافقت کرم بود در اول خشک بود
 دوم دانه الشعاب در دگر کرده آن وصلب سبز و قرمزها و موی
 قرمز و صفوی محترقه بیرون آورد و حیض براند **غاریقون** کرم بود در اول
 خشک بود در دوم محلول و مقطع اخلاط غلیظ و منج سده بود و در
 و عرف لسان و ورم سبز را نافع بود و منق فضول نافع بود و صرع و
 وفت دم از سیننه و قرصه شش و برقان را نافع بود و سهل اخلاط غلیظ
 مختلف بود مانند سودا و ملغم و خنثای جم و تهای کرم که نندک با بون
 که نه پایشان سرد بود و سنگ کرده و در و پشت که از غلطی فام
 بود و فویج را نافع بود **غالیه** اورام صلب را نرم کرد اند در دکوش و صداع
 سرد و صرع را نافع بود و صفح دل بود و در درم سرد و ورمهای ملغمی را
 نافع بود **غاسول** اشنان است و کشته شد **غیر** استنجیدت سرد بود در
 اول در صبر اول خشک بود در آخر دوم معده را دغمت کند و شکم
 بیند و قی ساکن کند و مجموع سیلان را باز دارد و صفرا را کند و سرفه کرم را

نافع بود

نافع بود و بول براند و صغای نافع و صداع و بواسل طفل بود زیرا که
 تعدیل در بلغم است این بندا کند **غارا** که در بسیار صفت بود در پستان طلا
 کش منق فضلات که چشم زرد کند **غار** که در چشم کرم و خشک بود در اول
 جود سوزنا ساقیم تمام تو یا بود قنوع و سفید و سوختگی آتش قویا و جگر
 زدن شده را نافع بود **غار الکک** سر شیم ما خشک بود و در وی جراحی
 بود و برص و فتاق وی و جرب متوج و نشت دم و قنوع را نافع بود **علی**
 محلول در شست ففاری است و کشته بود **باب الفافستیا**
 هر از حشمت هزار فشان انباش لوقی کره البیضا را جابون کرم در
 نه خوش کرم و خشک بود سبز و جرب هر علی که در نظر هر بدن بود
 دهد و کلف و مالیل و اثر بسیار می و در چشم و ورمهای کرم و در علما و بواسل
 شکسته استخوان و صرع و قنوع و کزنده افعی و مجموع کزندگان و فر
 و ذات اجنبی را نیکو بود **فانسیه** شش بندان انباشت مالیا کرم الاسود
 بوطانیه میمون سیاه دار و کرم بود با عدال و در فخل و ندفاشرا بود **فانسیه**
 از وی بود اندکی بول و حیض براند محلول ورم سبز بود و صرع را نافع
 بود **فانسیه** چند پند سرت و کشته شد **فانسیه** کعبه اللزالم
 و ر بود در اول سرفه سیننه را نیکو بود کرم نرم دارد و حوی نفع عدل از

و حی حاصل شود **فان فایله** سردی است و کفشد **فان فایله** فایله کسب یافته گرم و
 خشک بود در رسوم در روی قهقهی و خلیل بود معده و جگر سرد و در لامتر
 که از سردی بود مانع بود و کم عیند **فان فایله** فایله کسب یافته گرم و
 خشک بود در رسوم و ملطفت بود اندر سبب ای رتبه بود در معده
 و یقان و درد کرده و شانه و درد معده در ابتدا و سنگ شانه را مانع
 بود و مجنون و کس که در با با آنها رود از خود بیا و نزد ابرها اقبالی است
فان فایله سردی که حافظ روح بود بقوت و دفع ضرر نجوم کند اراق در زم
 خاندان و آنچه صفت است هم حجر البس است و حجر الجیه **فان فایله** فایله کسب یافته گرم و
 تا کوب گرم خشک بود در چهارم ملطفت و محرق بود عرق الفنا و کربن
 جانوران و لقوه و قویج سردی کرده و فصلهای لطیفی که در مفاصل و
 اعصاب بود یکو بود و سهل آب رزد و بلغم لزج بود که در در کن و شفت
 جمع آید و چشم را جلادید **فان فایله** فایله کسب یافته گرم و
 حل کند کوی گرم بود در دوم خشک بود در سوم مفتح سده جگر و بزر
 بود و سینه و شش را پاک کند و حیض براند و چشم را قوت می دهد و درد
 گوش و قرصه شش در بود و سرفه و یقان و دشواری اذن و و اس و درد
 ببلوغ و آثار ریشها و عیندی چشم و قرصه که بیل خواهد انجامید و ضعیف

راناغ بود

راناغ بود **فان فایله** فایله کسب یافته گرم و خشک است و کفشد **فان فایله** فایله کسب یافته گرم و
فان فایله فایله کسب یافته گرم و خشک است و کفشد **فان فایله** فایله کسب یافته گرم و
 در سوم و خشک بود در دوم سده کسب یافته گرم و خشک است و کفشد **فان فایله** فایله کسب یافته گرم و
 در کربن و جانوران و باه را بنگد بود و سرفه و بلغمی راناغ بود **فان فایله** فایله کسب یافته گرم و
 و یقان است و کفشد **فان فایله** فایله کسب یافته گرم و خشک است و کفشد **فان فایله** فایله کسب یافته گرم و
 بود در یقان است و کفشد **فان فایله** فایله کسب یافته گرم و خشک است و کفشد **فان فایله** فایله کسب یافته گرم و
 حله و عسر البول راناغ بود و فعل و بی حکم فعل یا قوت داشته باشد لیکن ضعیفتر
 از وی بود **فان فایله** فایله کسب یافته گرم و خشک است و کفشد **فان فایله** فایله کسب یافته گرم و
 کنار چاهها بود و سالمتر از آن دیگر بود و یک نوع قبیل همه را کجا خوانند و آن
 سرد تر بود در آفر در جبهه سیوم غلیظ با از وی حاصل شود و شش
 و ضعیف النفس و عرق سرد آورد و باشد که در روز یکشنبه **فان فایله** فایله کسب یافته گرم و
 و کفشد **فان فایله** فایله کسب یافته گرم و خشک است و کفشد **فان فایله** فایله کسب یافته گرم و
 و نفثه م و سنگ بریزاند و بول براند و درد رحم و کورده و ورم سرد که
 در جگر بود و معده سودد **فان فایله** فایله کسب یافته گرم و خشک است و کفشد **فان فایله** فایله کسب یافته گرم و
 صلابتی تمام بدهد و رقیم طام بکند و اشتها پیاورد و ورم سبز و بلغم و
 سودا راناغ بود و در تریاقات مفعول بود **فان فایله** فایله کسب یافته گرم و خشک است و کفشد **فان فایله** فایله کسب یافته گرم و

در چینی کرم خشک بود در روم **قروا** که در ای کرم و جلا
بود در سیم خشک سینه را پاک کند صرع
در سترقا و معص را نفع بود که در کتب و حبه العوج بر روی در و در کرم
و عرق النسا و عرق البول و قولنج و کزنده که جمع کرد که نافع **قروین**
سعد است و گفته شد **قو قو** عرق آنست که گفته شد **قروینه** شویکه از نیم شیره
در دپلو و سینه و کزنده که با نورهان و طبع است و می کرم و خشک است
افر در صید اول در دجک و زهرهای کشنده را نافع بود **قرن البحر** که با
و گفته شد **قرول** و فروایون بس است و گفته شد **قروین** و وقت
و گفته شد **قرن باد** که ریاست و گفته شود **قروا** که نافع است و گفته شد
قو طم حله صفیه است حنکدانه کرم بود در روم نمک نرم کند سهل غلظتها
سوخته بود و انواع جرب دفع ریاخ کند و منی بفراید و سینه را پاک کند
و آواز صاف کند و قولنج را نافع بود سهل بلغم سوخته بود و استسقای زرقی
و طی را نافع بود **قو طم** بند **قو طم** بنیل است و گفته شد **قو طم** ری که سیرین
بود با عدل و مجفف کند که عقرب در طرا بلیان نیز گفته شد **قرطاس**
کاغذ سوخته وی معضرا نافع بود و منغ ترن دم و رعاف بکند و ریشهای
معدده را پاک کند و قرحه شش را نافع بود **قرن المعز** و **الابل** سرد

خشک

و خشک بود سوخته وی دندان را جلا دهد و لثه را محکم گرداند و قولنج را
نافع بود تا حدی که گویند در ساعت ساکن کند **قرن البقر** براده
شاح کا و رعاف را بایند و سوخته وی نفع است در **قروا** **قروا**
در جلغی چغنی که از قرقه قرقفل بود و شیرین تر از وی کرم و خشک بود
در سیوم قوت اعصابا طن بد به جوب و قوبا و رفتههای عصبانی و
وجع و رگ که از بلغم بود و افلاج و صرع را نافع بود و قویست
حکرم و معده سرد بکند **قرواح** که کرم و خشک بود در سیوم بول براند
در دبا می سرد اندرون ساکن کند و محلل ریاخ بود و علیان سر خوانند
قسطوریون چندین است و گفته شد **قسطیر** یکیمای رسانش
و گفته شد **قسطولیه** و **قسط** که کبج است و گفته شود **قسط** قسطس
از است قسط تلخ کرم است و خشک در سیوم جذب خلط از
عمق بدن کند و نافع بود جهت هر عضوی که محتاج بسخونت بود و
کلفت و استسقای عصب و عرق النسا و کزنده که مجموع جانوران و
کوفکی عسل و حبه القرح و فایج و استسقا و ناقص و در دپلو و کرم
و ریشهای تر و سده حکرم و وبا و در معده و در در کرده و تبلیج
و بهق غش و در الشعب را نافع بود و در درده **قسطاشامی**

کرم و خشک و قشر **قطران** و قشر **قطران** است در میان
 خشک است که در میان کرم و خشک است در میان کرم و خشک
 بود و خشک است که در میان کرم و خشک است در میان کرم و خشک
 در وقت سردی و خشک بود و در وی قشر بود طبع را بینه بود
 معده بد **قشر** است و کثرت **قشر** کثرت الطبع است
 بیز بود و نیکوتر **قشر الجوز** است برون سر که در کاشان
 که از بزم و طوبیت بود و نافع باشد **قشر الجوز الصلب** پوست صلب
 که در کان سوخته وی محفوف نیکو بود **قشر الاتج** پوست تریح صفت
 آن در آن کفشد چون بجایند بوی سیر زایل کند و خوردن آن
 قوت حشای سرد بد و مغلل ریاح بود **قشر الکندر** کرم خشک بود
 در دم و روی قشر قوی بود بر جراحتها گوشت بر ویانند و ریشهای هوا
 عیب صلاح آورد و رطوبانی که از رخم آید و مزمن شده باشد باز دارد
 و نفث دم و قشر معا و ریشهای چشم و عک را نافع بود **قشر اصل اللؤلؤ**
 کرم و خشک بود در دم مطلق و منفتح شده بود و بول برانند **قشر**
اصل الرزیاخ کرم و خشک بود در دم فعل وی نزدیک بفعال
 پنج کفر مانده **قشر اصل الرمان** پوست نخ انار سرد و خشک بود در دم

فصل

فصل وی که معده سب القح با کشته **قشر الرمان** پوست انار خشک سرد و خشک
 بود در دم و شیرین سرد و در وی قشر ریشهای کرم و نافع است که در
 نافع بود و نافع است که در میان کرم و خشک است در میان کرم و خشک
 خون بود و کثرت بود و کرمها را بقوت بیرون آورد **قشر البیض** سرد بود
 در دم و خشک مکره و جرب است و سفیدی نماید و سیلان است که در
 و قشره قیره که در چشم بود و کثرت در عاف را نافع بود **قشر الازرق**
 پوست تریح از سموات شمرده اند **قشر القصب الفارسی** پوست فی فارسی
 سوخته وی کرم و خشک بود در ریم و داء الثعلب و سفیدی چشم را نافع
 بود **قشر الذریر** کرم و خشک بود با بسم فی ما و نافع است طاعت بود با آن
 قشر محلل اولام بود و کوفتی اعصله و سرفه و ورم حلق و معده و قشر اللؤلؤ
 و استقا و در در دم و در دل امفید بود **قشر** فی سردی کرم بود خاسته
 وی کرم و خشک بود در اغرا اول اول در دم و در صل وی صلابتی اندک
 بود صده و همچنین و رتق می و اصل وی حدیسه بکند و وی بول وین
 برانند و کثرت عقر را نافع بود و کل ای چون در کوش اند کزی آورد
 برون ثوان آورد **قشر** **قشر الرزیره** است و کثرت **قشران**
 روغنی است کرم و خشک بود در چهارم شدت و ریشهای کثرت و مقوی

گوشت سست و بر رانغ بود در وقت روزت و رانغ الفل
و در رانغ و سست را مفید بود و صباغ سرد و در وقت کرم
بارگی چشم و ریشهای مژه و کرمها و کزنده که مارشاح دار و سم از
بحری رانغ بود و اگر بر گوشت خرده مالند تا ببارد از عفت
و چهره بکشد و مژه پر و دل و درد و حناق و ورم لورین رانغ بود
قدمان خورده بریزند و در دساکن کند **فعل** سقراطیون سقراطیون
ح کبشاد و ح وی در قوت مانند فصل الفار بود طول و مجنون رانغ
بود طبیعت وی گرم و تر بود و در ورم نوعی از کاه است **قوله بود**
مویشی مائوده نوعی از اوست و در الجبال ابوطالبون سقراطیون
مویشی کوهی گرم و خشک بود سیوم مقوی اعضا بود و چون سینه
بگذارد و در در شکم و سفیدی اخن برسد و منفع خازیر بود و کوهی
گوشت و شکم اعضا رانغ بود و قوبا و نوش عرق النسا
و اجناس رحم و سرفه مزمن و قرصه امعا و نزله و در
مفاصل و سفید چشم و ریشهای تر و بادام
غلیظ که در معده بود و قرصه شش رانغ بود و از زرد
می مار و عقرب و مجموع کزندگان بگیرند **قلت**

مکش

کاش مندی جمل لغت سرد و شسته در ورم و کوندرا در اول
فوق و سست کرمها رانغ بود و صباغ سرد و در وقت کرم **فعلنا**
زنگار است و در رانغ کزنده **تلمیحا** اقلیاس کزنده **فعل** خطه
و کزنده **فعل** طول و غلول و غول فویل بر غش سوره گرم و خشک بود
اول لطیف جلا و مقطع بود کلفت و بهق و برص و ریشهای تان و سینم
شش و سده شش و کبر و سبز و بویاس و کزنده که مجموع جانوران بکند و طایم
محوری و برودی بود از بهر اطلاق طبیعت **قنطوریون** **فعل** قنطوریون
دقیق و بطوریون با یک سهل آب زرد بود و حام سهل القوه و صفا
که با بلغم مخاطه آمیخته بود در اند و در مفاصل و عرق النسا و قولنج و در
که از نوارت اقباب بود و ریش سرد و در چشم و ورم کن و مجموع در
کهن که در چشم بود و مجموع علیها که در گوش بود و ریشهای که در بینی است
کند و وجع مکنی و کزنده که مجموع جانوران زهر دار رانغ بود **قنیه** مازد
و کزنده **فعل** گرم و خشک در سیوم مخفی قوی بود و در وی قنیه نام بود
جبه القوع را بکشد و پر و دل و درد و منشف رطوبت و ریشها بود و بر
که بر سر روی طفلان پیدا شود و بر رانغ بود **قنیه** شهدا رخ
رخ وی در مهای گرم و حمره و لیوسات رانغ بود و در گوش و تخم وی

با وای بکنند یعنی حکم بود بپسندیدم بود در دوزخ بود
 فصل **قند** عصاره شکر خون میخورد در دماغ و خوار و بعد از آن خون
 بریند بطبع نوتند **قند** اصل مغزی است و در دماغ زیاد است
 و در پاره روشن گرداند و حیض براند **قنطاریق** ساد او را نیت کفشد **قنطاریق**
 هم الاخیر است و کفشد **قنطاریق** دو قواعدا و هو تری و دایا و ارجی
 در آن است از هر چه مانده باشد و معنی آنکه بود و شکم براند و عرق
 بیرون آورد و بول براند **قنطاریق** کفشد **قنطاریق** سنگدان غذا
 دیر پورست اندرون وی در دماغه راناف بود // وی عده است
 که بود و خون نیک از وی شول شود **قنطاریق** ساد او را نیت کفشد
قیسقم نوعی از کماست جبل است کرم و خشک بود در اول وی سهل صفا
 و کرمها بود و جالینوس گوید کل وی نیکو تر است از شستن بود حیض براند و سنگ
 کرده بریزاند و عرق السن می زمزم و عرق البول و زهر با و کزنده با بول
 راناف بود **قیطاق** نوعی است و کفشد **قیطاق** حرق القهقور حرق الشمع قیقک
 نوعی از کفست دریا است کرم و خشک بود و لطیف و نازک جلا دهد و موی سرد
 و درینهای عمیق ترکشید و گوشت بر و باند و از آن زیاده بخورد و تاریلی و
 مشکوری بر و باید که سوخته استعمال کند **قیق** قاقیل زفت است

زفت زفت رطوبت سرد یک بقطان بود در حدت خنایر و برین باخند
 و درهای سلب و قویا و درین جملها با آن و درین حدت خنایر و برین باخند
 راناف بود و درین حدت خنایر و برین باخند
الماف کادی کدر کل کدی صلام و صوم
 بنزرت را الماف بود و وی معتدل بود **کادیم** همارست و آن انجوان
 و کفشد **کادیم** سرد و خشک بود در سیمخ و درهای کرم بکند و مجوف و اصلی
 صدام صفاوی راناف بود و بدن وی و عوارت مایع و خون نیمی از
 دارد و در و درهای نازده و شکم صفاوی راناف بود و قلاع و در جسم که
 از کرمی بود و کزنده عقوبت عوارت رکی که قرون سنبیل خورده بود
 و سوما مزاج کرم که ناز نازده بود راناف بود **کادیم** با سان التور است
 کفشد **کادیم** انجوان زوی است و کفشد **کادیم** نوعی عروس در بریده و نوز
 کرمین موت و بی نزدیک بقوت غیب التعلل بود عاصه قوت و رقی وی سرد
 و خشک بود تا دوم رنو و عرق البول و عرق النفس و یرقان راناف بود و قنط
 البتن بکند و جگر کرده و مشانه و قرصه که در جراحی بول بود و کرمها و
 حص البقع راناف بود **کادیم** کد با است و کفشد **کادیم** کادیم و زهر با و زهر است
 کفشد **کادیم** کورک فها الکبر و عفت بود بغایت و کرم کرم و خشک بود
 در دوزخ و گویند در سیم محل بود و اصل وی مقطع و ملطف بود و تره وی

چهار از آن بود و در بعضی سبلان و بعضی از آن که در آن
بود و آنکه در بعضی سبلان و بعضی از آن که در آن
گفته شد که **کلیان** که در بعضی سبلان و بعضی از آن که در آن
این گفته شد که **کلیان** که در بعضی سبلان و بعضی از آن که در آن
نور گفته شد که **کلیان** که در بعضی سبلان و بعضی از آن که در آن
کاش در او گرم و خشک است در سیوم مفتوح و بلا دهنده اعضای بدن
در روی قوت است بلکه بود عرق النساء و سده جگر و برفان سوداوی
و علت جگر در در کرده را نافع بود و مهمل لمع غلیظ بود **کلیان** که در بعضی سبلان و بعضی از آن که در آن
بلوط الارض نام دارد و تلخ گرم و خشک است در سیوم مفتوح و لطیف بود و در
کهن و ابتدای استسقا و سبزی و گندک جانوران و قرصه هم که نامشده
باشد و سنگ کرده و سبزه و شش و شنج و برفان را نافع بود و بول
حیض بر آن **کلیان** ریزه آب است گرم و خشک است در سیوم گرم را بکشد
و باد با سنگند و بعضی طعام بکند و جگر را عاف و طرفه موی نهاده که در
بود و گندک جانوران و فواق و ورم امتس که از گرمی بود نافع بود
کون چلو انیسون گفته شد **کون** از آن که در بعضی سبلان و بعضی از آن که در آن
در بانه شنج گرم بود در ورم و خشک بود در اول صافه را نافع بود و در

بند

بند و از هر موضع که بود در اینها می باشد که در بعضی سبلان و بعضی از آن که در آن
استش و شفا و که از سر با بود و در بعضی سبلان و بعضی از آن که در آن
از سینه بکند و متعوی معده ضعیف بود و وضع ششها کند و وضع
کشته شد که **کلیان** که در بعضی سبلان و بعضی از آن که در آن
ترانه و وی است و سرفه را نافع بود و رفاق وی فاسد از وی بود
و در خان وی جهت علتها چشم نافع بود **کنگر** و کنگری صمغ و صمغ
گرم و تر بود در اول قی آورد با سانه **کنگر** که در بعضی سبلان و بعضی از آن که در آن
باد آورده گفته شد از زروت گفته شد **کولم** و کوبه فلفله گفته شد **کیانا**
فاوانیا گفته شد که **کلیان** صمغ جور روی سرد و خشک بود خشک وی در
دوم خزان بکند و از هر موضع که بود و خفقان و عصر البول و ورمهای گرم
و برفان و بوسیر را نافع بود و متعوی ل و مفتح بود که **مصطک** گفته شد
کلیان و **کلیان** که در بعضی سبلان و بعضی از آن که در آن **باب اللام**
لاون گرم بود در افراد ص اول و تر بود جوهر وی بغایت لطیف بود و
در وی قضی اندک بود مفتح رطوبات غلیظه بود و ملین معتدل قوت من
موی بی بد و سردیاند و دانه القلاب و صلابه و معده و جگر و در کوش فزله
و سرفه و ورم مقعد را نافع بود **لاجر** لاژورد گرم بود در ورم خشک بود

در صورتی که در هر خطی غلیظ باشد یا خون آمیخته بود و یا اجزای او در رو
کرده و شانه و مال و برین رافع بود و موی نه بر روی او و غلیظ بود
لاغی موی بود که در شکست در صورتی که در صورتی که در صورتی که در صورتی که
چون استقامت رافع است **لبا** لبه غلیظ است که در صورتی که در صورتی که در صورتی که
لبان جدول بری است که در صورتی که در صورتی که در صورتی که در صورتی که
کلفت بر در حین زیاد کند و روی را پاک کند و سرفه کهن رافع بود و
بستک بر زیاد **لبان** کند کفنه **لمیه** امار پر سیاوشان کفنه شد
لبا التیس هو مستطال سلج ادمات اجیل سبک قابض مالس بود
خون پیله ورم و مجموع عصا بند و سرد بود در اول شکست مایوم
اعضا را سخت کند و رقی می در ریشهای کهن رافع بود و اصل وی چوک
کوش را پاک کند ریشش رافع بود و عصاره وی سرفه دم
نافع بود و تقوی معده و قرصه معا و جراحی غلیظ رافع بود اگر
عصا منقطع شده باشد **لسان اجمل** ورق از تنگ صبردی مرکب بود
از مایه وارضیه بمایشه بر بود و بار صبه قابض سرد و خشک بود در دم
و رقی آن قابض بود و در اع بود منع سیلان خون کند اصل وی خنایز
رافع بود و ورق می و رهای گرم و سری و خنایز و تاشل فارسی و

دانه

دانه غلیظ در دانه لیل و صغ و تله و موی کوشش و قلاع صفت غلیظ و سلیج
رافع بود اصل وی **لسان التمه** کا ورتان گرم و تر بود و صغ و تقوی
دل بود و خفقان و نعلت سوداوی و در صورتی که در صورتی که در صورتی که
لسان التمه کبر کفنه کله و ان گرم بود و در دم و تر بود و در اول
حاصره و شکست حفا رافع بود و باه زیاد کند و تقوی می موی
اصف کبر کفنه **لحمه** بر بری شور چکان کفنه شد **انفاج** شمر موی
سلج سرد و تر بود مایم کش و کلفت و کزنده کجا فوران و صدراع
رافع بود و منوم بود **کک** مغمضت زنگ لاک زنگ لاک نعل از اول
خواننده طلوع مضمول وی گرم و خشک بود در اول خفقان و در میان و ام
و در دیگر و سده آن و معده رافع بود **لما** غلبه الثعلب کفنه شد
لوزیول مادام شیرین معتدل بود در گرمی و سردی و تر بود در دم و غذای
متوسط در میان کثرت و فطرت مسمن بود سرفه خشک کفنه شد دم و سینه
و حرقه بول و شش و شانه و امعا رافع بود و مینی را برافزاید و شکم براند
و کزنده لاک کفنه رافع بود **لوزیول** مادام تلخ گرم و خشک بود در دم
در وی حلا و نقیه بود پیش کشد و کلفت روی و شری و قوبا و غله
و در دگوش و قوار و صنف مایه و نفث دم و سده و جگر و سپهر

و کرده و بوی عطر را نافع بود و بول براند **لوزی** لوز سیاه طبع سرد و خشک
لوبیا لوبیا شامه اصل تر از ماس سبب سود و نفخ آن که از با قلاب بود گرم
بود در اول و معتدل بود در تهی و خشک و سخی وی که بود در جبین ماند
و دم نفاس بول براند و بدن را پاک کند و سینه و پیش را نافع بود و کینه
و کینه دره بیرون آورد **لوب** بلبکوش بیخ وی کلفت و در جبین و پیش را نافع بود
که از سر ما بود سود دهد و ورق وی جراحیهای بدور گویند بر نافع بود
محرک با بود **لوب** مر و آید سرد و خشک بود و لطیف در درد و خفگی
و غم و نفث دم و ریههای چشم را نافع بود و منشف مقوی آن بود و محکم
نگار دارد **لیجو** مانند تریج بود پوست و ورق وی گرم و خشک بود در
اول و حاضر وی مانند جبین تریج بود در ضعف و قوت بلکه اقوی بود **لینوز**
نیلوفر گفته شود **لیج** نیلگیر گفته شود **باب المیم المیم**
همیشه دو نوع است سحر و زرد سحر را از عاوسا گویند و گفته شود
سرد و خشک بود در اول و قابض بود و در همای گرم را نافع بود ابتدای
را سود دارد و مقوی چشم بود **ماهور** ماهور ماده جبه الملوک گرم و
خشک در دوم استسقا و مفاسل و نفوس و عرق لیس و قوی را نافع بود
و مهمل بلغم و سره و کیموس مای بود و معنی بود **ماهین** سبب الملوک گرم

خشک

و خشک در سوم نفوس در دو مفاسل و پیش و اندامها را نافع بود **مازول**
تا اما گویند دان دو و خشک پاره و سفید شمشیر غنای سیاه
در دو بخت که گرم و خشک بود در چهارم بر روی پیش و در خشک
نافع بود و سهل ماله مفید بود در کربها و جبالوع و سودا و کزندی
نورانی نافع بود **ماق** ساج گفته شد **ماش** حج بومش بوسیا بومش
تردیک با قلاب بود و نفخ وی که سرد بود در اول و معتدل بود در وسط
و تهی است در در عضا و عوارت را نافع بود و سنگ بندد و سرد و کولگی
اعضا و طهارت را نافع بود و سلم **ماتنگ** گفته شد قلت گفته شد
مافرین جد و ار گفته شد **ماش دارو** فاد مغوس گفته شد **ماس** الماس
سرد و خشک بود بنیات محرق و متعفن بود وی هم قابل بود چون
و بر آب کشند بیشتر سه سوا شده و اش بوی کار کند **ما مرین** نوعی از عروق
الصغریه است و از وی که متر بود گرم و خشک است و در دوم سفیدی چشم
و سفیدی چشم و ریهقان و کلفت را نافع بود و روشنائی **ما مالور**
کلاب سرد بود و گویند گرم بود و این بر در عروق و اللیوس است مقوی
و نافع و مسکن صداع گرم بود و بیدن و طلاء کردن و قوت دل و معده
بهد و واژه راحت کند در در چشم و عوارت آن بنشاند و شوی و

کاهارد از تغییر و فن و اثر ریشهای سرد و در نهایی بلغمی و سرد و تر است
عراق نفوس در در پهلوی و سینه و قوه المعنا و خشونت و منشفه خشک
اصل و ریشهای سرد و گرم که از گوش آید و درم از نافع بود و در کرده
و نشانه و نفخ معده و معص و در در هم و مفاسل و در پاره و در در
و گرم و کلفت و استسقا و سحرهای معده را سود دارد و سهل است
بود و کلفت و شصه و جربش شیش شده را و کله قزقر نافع بود
مرو انواع است یک نوع مر ما حور و آن مر و خوش است و گفته شد
و نوعی اموسا و طبع آن گرم و تر بود و تخم آن مر و خشک است
و نوعی دار ما و دار یک مر و سفید است و وی معتدل بود در قرار
و رطوبت و آن لسان الثور است و یک نوع فراماست و
گفته شد و یک نوع اروشیران و ارد شیر دار و است و آن مر و
تخ است مرمان و مر ما هوس و آن گرم و خشک است در دوم
و محل نفع بود و بلغم و سده بکشاید و صداع سرد و در معده که از
بلغم بود سود دهد و نوع دیگر بیشهاست که از آنکا و چشم
خوانند و گفته شد **مشرینا** حجر البلور و حجر الروشنائی گویند از این
روشنائی چشم گرم و خشک بود در سوم مقوی چشم بود و مسخ

دم و خفقان گرم را نافع بود و صداع را ساکن کند **ما کافو** گرم و خشک
بود در سوم سرد مزاج و پیر از آن در رستان و شهرهای سردی خوار بود
اگر در طبعی گفته ملس کرد آن **ما المالم** اسب مکه عضوی که گفته
که در مقدار و و سفال چیده در آن گفته که به همان حدله و انداز است
بود در زمان آن عضو درست کرد اندام با یکدیگر با بیجا است
سوسن گفته شد **مخمس** خوش نظر سرد و کس در دوم قابض بود
منع خون رفتن کند و لطیف بود و جراحیهای تر اصلاح آورد و ریش
آن خشک کرد اند و عصاره وی گرم گوش بکشد و ریش آن خشک کند
مخ ماس گفته شد **مخوده** سفویا گفته شد **مخلفه** مجامع الوج سه
نوع است که از ریشک اموا بلبل شامی گویند و نوع کینه کوهی نوعی
برای کوهی و هر سه نوع مشابه یکدیگرند بهترین آن شبانکاو بود
گرفته که مار و عقب اضفی و مجموع گرفته که از نافع بود در ریه و ریه
وی مست **مخاطه** بخفا دی سه پستان گفته شد **مخا** گفته شد
مخزنجوش مرزنگوش اذان الفاع گفته شد **مخمر** سبز صمغی که است
در سوم خشک در دوم مفتوح و محلل ریح بود در در اولی بزرگ
مستقل از بسیاری منفعت منع عفونت بکند تا بحدی که مبت

کاهارد

محل بود چشم تا جلادید و مسخج او را هم جاسسه بود و کوشش زیاد بود و بر
فوشش اینکو بود **مراد** مرکت مرکت سردی با بل بود و قابض و
تجف می داده مرما بود وی در خوش کند خلقت و اثر سیاهی میخورد
و اثر آنرا نافع بود و کوشش در ریشها بر ویانند **مراد** ابجا که بجاری
ابجا بر قی کرم و خشک بود تا سیوم تملاط غلیظ و نشفت بلغم کند
وی در آن خوش کند و ریشهای عفن و درد و کوشش و عرق اللب و رطوبت
معدده و قویج و کزندی که می تواند نافع بود و قطع لزوجات کند
و ملطفت غذیه غلیظ بود و کرمها کشد **مراد** مر و خوش کرم و کوشش
در سیوم لطیف بود و محلل و مسکن راج شده بلغمی صداع سرد را نافع
بود و نشفت مطلوب معدده بود و مقوی آن **مراد** نوعی از فام سفید است
دندان و لثه را محکم دارد و سوختگی تشش و درهای صلب بکند و
در معدده را ساکن کند **مراد** اللب زهره آمو بهترین زهره بود و چشم
مراد احما را لوز زهره فر کوبه دانه التعلب و دوال را سود مند بود و اثر
در مهار نافع بود **مراد** لوز زهره فر سس تشنج و کد ار که از جرات
عصب بود و سردی نافع بود و در جگر نافع بود و وی زردی زهره
کا و بود صرع را نافع بود **مراد** البقره ترین زهره های چهار پایان زهره

کا و بود

کا و بود پس کشارش بر پس بر مرغ جاجنا و در دمای سخت و خورار
و خنای و بواسیر و کزندیها و طنین و درد کوش که از سردی بود و
در فوج و ذکر و پوست جشم را نافع بود **مراد** اللب زهره و کزندی زهره
و بری کرم و خشک بود و اولاده الفیل و در انهای ترک کوش
بود و زهره ز کوشی تریاق گویند که **مراد** اللب زهره و کزندی زهره
زیش کوش را نافع بود و موسی بر سر کل بر ویانند **مراد** اللب زهره
کشار کرم و خشک بود و سهل بلغم بود که در سر باشد **مراد** اللب زهره
شیر کرم و خشک بود تا یکی چشم را نافع بود و ابتدا و نزول آب
انتشار **مراد** اللب زهره کلنگ کرم و لطیف بود و لقه را نافع است
مراد اللب زهره غوج درد کوش که از سردی بود نافع بود **مراد** اللب زهره
زهره خاریت زهره حکا سه اثر ریشهای چشم را زایل کند و مجذوم
را نافع بود **مراد** اللب زهره و کوش ارباشا نمند در میان ترا از خواب
نزد **مراد** اللب کرم و کشنده و مهملک بود اگر کسی آن نخورد تا
چهار ساعت باند نشان خلاص است **مراد** اللب زهره مر در خواب
زهره عود زهره موش که کانی کوش و در و سقیقه و سفیدی چشم
و کزندی که افع و سم کزندی **مراد** اللب زهره کوشش کرم

بود و وی چنان بول بودم نقاش میماند و خشک کرده بر آن انداخته و آنرا بر او
 بود **مصطک** کند تا بی کبروی لطیف شود و بند تر از کند بود کرم خشک بود
 در روم در تحت سبوع و رحمت می گیان بود تا می بیند وی غم بار کشید
 و سر بر وقت دم را نافع بود و سوتی معده و جگر بود و بوی آن
 خوش است و این درمان محکم کرد و اندر سخی معده و جگر و حمل بر طوبی
 معده و سکن معض بود که از رطوبت باشد و شقاق لها و درم جگر و
 برت دم را نافع بود **سرد و خشک** بود در روم سوداوی می آید
 بود **مصباح الورد** که با کشته شد **منظ** جبار گفته شد **مفقا** صمغ احاص گفته شد
منفات کرم و تر بود در روم مقوی اعضا بود و مسن حاد کردن و خشک
 و کوفت و الم و نفوس و صلابت مفاصل و تشنج و صلابت حلق و ششش اناج
 بود در اول و خشک بود در دوم در قبض و تخفیف نیکوتر از طبع خنوم
 بود و بر اجتهار با صلاح آورد و کرم بکشد و حمزه و مجموع و ربه های کرم
 و سوسکه اشش و عرق امعا و مثانه و در جگر را سود دارد و طبیعت
 بنید و **میثا** سنگ معنی رکس کان قابض و مجرد و نجف بود
 مقوی معده بود و سنگ بریزاند و در روم با حی ششم مستعمل بود
مقل صمغیت لورا مقل از زق مقل با مقل کرم بود در روم و **خشک** بود

و باه بر انگیزد **مزه** نوعی از طبع است
 کلی سحر سرد بود

بود در

در سیوم بلایون رافع بود و در کم خنده و بر طویلت که در کرم بود
نیکو باشد و کند که با تور از او سر فرکان و سیده کرده و شانه و فنج
عصا و عطالت عصاب و خنیز و کرار و در بهلرا رافع بود
سنگ کرده و شانه پوز از دحل اورام سفید بود
بسته و عرق الش و نفوس رافع بود **مقیلا** اهرت گفته شد **کنک**
وشنه گفته شد **مخ** نمک انواع است بلع عین و بلع اندک
و سیاه و سرخ آنچه بلع بود نزدیک بر بوره بود کرم و خشک بود در
دوم قوت وی قابض بود و جلاد بد و محلل و منقب بود گوشت زیاد بخورد
و جرب و حله و نفوس و جدام و قوبا و اورام بلغم و باد با و خفا
و درم اباه و قلاع و اکل و استرخای لته و کند که عقب و افنی
و مار شاخ دار و هزار پای و زنبور و دامیل و اورام بلغم و کزید
نمک رافع بود و بلغم لزوج از معده و سینه دفع کند و چشم ریاری
و **بلع الصاعه** تسکار گفته شد **بلع بوسه** نوشتار گفته شود **بلع**
هندی نمک هندی کرم و خشک بود که تر و لطیف از انواع بلغم بود
بلع دریا ارمان گفته شد **بلع** خج گفته شد **موم** میون کرم و
خشک در سیوم بول و حیض براند و ملطف بود در مفاصل رافع بود

و کله سر و در حیل و در و نکند و کرده و بانی که در سینه بود و در
رجم و در و مقل و سینه رافع بود و حیض براند **بلع** بقوت
و خشک بود خون ما هم پامیزه کرم بود در سیوم و لطیف بود و محل
روح بجمیت و شکای بلغمی را و قطع و کبر و سینه و در و فافع و
لقوه و در و شقیقه و صداع سود و وضع و در و نفوس و در و خفا
مقل و خفا و کزیدین عقب و استخا و عشته و جمیع علتها که از آنرا
بازدید آید از سردی و تب بلع کهن رافع بود **مولودنا** اگر مال بقوت
مرد اسنگ بود **موز** اس مکه گفته شد در مرهمها گوشت پاده رویا
و کند بقل بر **موم** شمع گفته شد **موش در بند** گوش در بندی گفته شد **مسه**
مسد یا سه بخورد و وی قبض و خفیف بود کرم و خشک بود کهن و
ملین و صفع بود دماغ را پاک کند و جدام و سر فروز کام فزله که از رطوبت
بود سود در و حیض فرود آید و در و رایج وی و ما بر اسود مند بود **مشبار**
کا و چشم گفته شد **میونج** زربیب جلی میوزک کرم و خشک بود در سیوم
محقق را کال و عرفت بود شیش کشد و جربیش شده نافع بود و
فی کیوس لزوج آورد **باب النون** **ناجیل** اوج رافع بود
ناکیل کرده و هندی کرم بود در اول بر جدم و تر بود در اول باه

راز داده کند و بعد از آن با زرد و سفید و مسخ کرده بود در جلیق
پس در آن آورد و بویس و تقطیر البول را نافع بود **نارنج** و **بویس** و **قطر الطیب**
نارنج تا نخله از نخله نماند و زینان کرم و خشک بود در سیوم سده یک
برضه نیش و بعضی غیر البول که در آنجا بود از نافع بود و بعضی براند
و سکن رواج بود **نارنج** تا نخله نماند و زینان کرم و خشک بود در سیوم سده یک
کرم بود در اول و خشک بود در دوم معده سرد و جگر سرد را عظیم
نکوبود و ملطاطا غلیظ بود و محلل آن **نارنج** سبیل رومی کرم بود
در دوم و خشک بود در سیوم در کلهای موی نمره بر ویانند و بول
و حیض بر ویانند و ورم زخم و فالج و لقمه را نافع بود **نارنج**
کنا خشک سرد و خشک بود در وی تحصیف و تنظیف بود و قابض بود
قوی معده بدبو و سگ بندد و منع ترشک و اسهال کند که از ضعف معده
بود **نبات** معتدل بود صافی کند و سرفه را نافع بود و موافق
و شش و قصه آن بود **نارنج** رومی کرم و خشک بود
در اول در وی جلا و تبیین بود و تغذیه بسیار سینه را نرم کند و محلل
ریاح و بلغم بود و جرب منفع و ورم پستان و کزیدن عقرب و زکام
نافع بود **سنگ** شسته بخوروی مقوی قلب بود و دافع سموم **جرب**

عجیز که معتدل بود در کرمی و خشک و لطیف بود و سینه و ریه کشاید
و کلام سرد و صداع که از رطوبت بود و سودا در **نارنج** ایامون
نشانسته سرد و خشک بود در اول کلفت و سرفه و خشونت سینه
و حلق و صفه شش را نافع بود و در **نارنج** سبیل رومی کرم و خشک
نافع را سودمند بود **نارنج** و جرب کهن خورده که مانند کرم بود و
جاذبند بر شش بصلح آورد **نارنج** بوره ارمنی کفته شد **نارنج** معنی
همین را را قوه معتدل بود و در وی رطوبتی فضل بود و وی لطیفترین
بقول عریده بود قطع نفث دم و کرم در آن بکند و محرک شهوت و
جامع بود و فواق و غشی و هیضه و صداع و ورم پستان و کزیدن
سگ دیوانه و خشونت زبان و معده و درد دندان و کزیدن عقرب
و بویس و صنعت نم معده و خفقان را نافع بود و مقوی دل بود و مفرغ
ویرقان را نافع بود **نارنج** کرم و خشک در چهارم سده کشاید و درد
رگنی و مفاصل و لقمه و فالج و سفیدی که در چشم بود و نزول آب زرد
و سرفه کهن بکند و بادها و سردی نماند و کزیدن کله و کرم در از وجب
القح را نافع بود **نارنج** سبیل رومی کهن کلین ایک نفایت کرم
بود و ملطط و محرق بود بلکه مسخ بود و مغسول می محقق بود و لی لری

گوشت زیاده بخورد و سوختگی اش مانع بود و قطع خون کند از هر شی
 که بود **نوشته** کرم و خشک بود در آب سیوم لطیف و در آب نمک بود سبک
 چشم زایل کند و ملازمه افاده را محکم کند و خنای غلیظ و سوزناوی را مانع بود
 و چون در دماغی اندازد بکشد زود برهنه مانع بود **نوشته** کرم
 استخوان و کرم و خشک بود سوخته وی مغزول بوی مره برآید و زود
 چشم را مانع بود و طبع وی سنگ پرور آورد **نوشته** جوز بزرگ بکشد
نوشته لیسوفه کرم الما بنیقا سرد و رطوبت در دوم سردی
 زیاده بود از سردی خشک وی بوی مانع بود و وی در بهار
 کرم را سود دارد و کل وی منوم بود و صداع کرم را سود دارد و منع
 احتلام بکند و منی ببندد و تخم وی در دماغ مانع بود و ترفه
نوشته عصاره نیل کشته شد **نوشته** حشیش است عصاره وی سبک
 کرم بود در اول خشک بود در دوم منع نفث دم کند و کلفت و تپ
 و داء الثعلب و سوختگی اش مانع بود **باب** **الواو**
 عود الواج اورون اگر قروه قوتی نزدیک نارسا بود و زرد
 کرم و خشک بود در اول درجه دوم لون را صاف کند و مجففت
 رطوبت حاصل بود و باه را زیاده کند و کرانه زبان را سود دارد

وایق

وایق
 در بعضی تشنج و درد با لوبوسینه و جگر و صلابت بر بعضی و فتن و
 کند که با لوبان و سندی چشم را مانع بود **وایق** کجک بزرگ بر سینه
 میره و کرم خشک بود **وایق** در اول خشک بود در اول
 درجه دوم مصلح آتق عرق بود در حمام و قطع آن یک بکشد و سبک بود
 و نعل و صداع و نفث دم و معده و جگر و سینه آن و حلق و قشره
 را مانع بود و ریح را نیکو بود و روی مهمل بود و خشک می
 نه مهمل بود قطع زایل کند قوت دل و دماغ بدهد و شیخ الرئیس لویه
 جوهر وی مرکب بود از کرم و سردمانند مورد **وایق** برگ شغالو
 قطع بوی نوح بکشد و کرم کوش بکشد و کرم شکم بکشد **وایق**
 برگ کزبانس و قابض بود سپر زرا مانع بود و متوی لته مستحی
 بود **وایق** برگ جنار سرد و خشک بود و در بهای کرم که در زانو
 بود و ریشهای تر و سوختگی اش مانع بود و خفاش از و میرد **وایق**
الذین برگ بزرگ گوشت بر و احت برآید و آتقی و علق از
 حلق پرور آورد **وایق** برگ زر صداع که از کرمی بود کن
 کردند و قطع اسهال بکشد و متوی لته سترخی بود **وایق**

برک سر معتدل بود قابض محکم بود بی لذغ ورق لایب این برک الهی
سیاه منج سیلان آتش کند ورق بزرگ بود سرد و قابض بود و
انگ دانه شده باشد گوشت بر جرحت بر داند و جال صحت آورد و
ریشتهای و شخار بصلحه آورد ورق زیتون معتدل بود در گرمی میرد
و خشک بود در دم محرق و بی مقام تو تیا بود در داروهای گرم
نور در دندان و قلاع را نافع بود ورق لیسیم برک کج سرد و تر بود
چون کوفته بدان موی نشیند دراز و نرم گرداند و خشک و بی زایل
کنند زنی بجز برک گردگان محقق در وی قضی بود چون بجایند و بر
ریش نهند سودد و در تنه برک کنار معتدل و محقق و قابض
و لطیف بود مقوی شعر بود و منفع اورام و در وی تحلیل و در وی
معتدل بود در گرمی و سردی و خشک بود در اول محقق و قوها و
شیرا بود و صلابت را نافع ورق لایب برک سرد در وی همراه اندک
قبض بود سرد و خشک بود در دسرسر و صلابت آن و سده را نافع
بود سهل صفای محرق سودا و بلغم بود و ناقص صرع و کزیدن
عقب را نافع بود و بول براند و احقاق رحم را نافع بود و منصف و لغز

وادویها

تیا و در دندان و در لوزج محکم بود بی لذغ ورق لایب این برک الهی
سیاه منج سیلان آتش کند ورق بزرگ بود سرد و قابض بود و
انگ دانه شده باشد گوشت بر جرحت بر داند و جال صحت آورد و
ریشتهای و شخار بصلحه آورد ورق زیتون معتدل بود در گرمی میرد
و خشک بود در دم محرق و بی مقام تو تیا بود در داروهای گرم
نور در دندان و قلاع را نافع بود ورق لیسیم برک کج سرد و تر بود
چون کوفته بدان موی نشیند دراز و نرم گرداند و خشک و بی زایل
کنند زنی بجز برک گردگان محقق در وی قضی بود چون بجایند و بر
ریش نهند سودد و در تنه برک کنار معتدل و محقق و قابض
و لطیف بود مقوی شعر بود و منفع اورام و در وی تحلیل و در وی
معتدل بود در گرمی و سردی و خشک بود در اول محقق و قوها و
شیرا بود و صلابت را نافع ورق لایب برک سرد در وی همراه اندک
قبض بود سرد و خشک بود در دسرسر و صلابت آن و سده را نافع
بود سهل صفای محرق سودا و بلغم بود و ناقص صرع و کزیدن
عقب را نافع بود و بول براند و احقاق رحم را نافع بود و منصف و لغز

«مقاله اول تمام شد»
«و اندر علم»
مقاله دوم در صفت مرکبات مشتبه است با
باب اول فی صفا المفحات **مفوح یا قوت**
خفقان و وسواس و ضعف دل زایل کند و نشاط آورد یا قوت لعل
زورق نقه و ورق مار فرنین با دهنریشب سنبلی قاقلمصفا
قافله کبار کل اشقی لاجور و مغسول کل مخوم عنبر ورق بوج شهریک
یک شحال مروارید تا سفته که با بسد در و ج عتقی سعد زربا کبیا

تیا و در دندان و در لوزج محکم بود بی لذغ ورق لایب این برک الهی
سیاه منج سیلان آتش کند ورق بزرگ بود سرد و قابض بود و
انگ دانه شده باشد گوشت بر جرحت بر داند و جال صحت آورد و
ریشتهای و شخار بصلحه آورد ورق زیتون معتدل بود در گرمی میرد
و خشک بود در دم محرق و بی مقام تو تیا بود در داروهای گرم
نور در دندان و قلاع را نافع بود ورق لیسیم برک کج سرد و تر بود
چون کوفته بدان موی نشیند دراز و نرم گرداند و خشک و بی زایل
کنند زنی بجز برک گردگان محقق در وی قضی بود چون بجایند و بر
ریش نهند سودد و در تنه برک کنار معتدل و محقق و قابض
و لطیف بود مقوی شعر بود و منفع اورام و در وی تحلیل و در وی
معتدل بود در گرمی و سردی و خشک بود در اول محقق و قوها و
شیرا بود و صلابت را نافع ورق لایب برک سرد در وی همراه اندک
قبض بود سرد و خشک بود در دسرسر و صلابت آن و سده را نافع
بود سهل صفای محرق سودا و بلغم بود و ناقص صرع و کزیدن
عقب را نافع بود و بول براند و احقاق رحم را نافع بود و منصف و لغز

بله شریفه قره آمله پودت بلبله کالی کشیز خشک نیم کالی از هر یک
 دو مثقال لنگو کا وزبان نوبت سنج همین عود تمام از هر یک چهار
 مثقال فر خشک بارک ساج بندی شفاقل منبل صند و روم
 کل سنج زرشک بی دانه نیلوفر مصطکی ابریشم خام موقوف از هر یک سه
 مثقال زعفران مسک از هر یک نیم مثقال نبات مصری یک نیم مثقال با
 نبات سه چهار یک و عمل سه چهار یک چنانکه خواهد آب به چهار یک
 آب سیب با هم و در هر یک چهار یک آب نارعد بنین عرق کل و
 بید و کا وزبان از هر یک چهار یک **مفع کرم** خفقان سرد و ضعف دل
 را سود دارد کا وزبان بالنگو همین از هر یک شش درم آبلش در
 خوب ساینده و خشک کرده و بریان کرده پست درم تخم و خشک شست
 درم عود قاری ده درم کل مخموم و مر و ارید ناسفته از هر یک یک مثقال
 زعفران یک درم قرنفل سب که با زرشک کشیز خشک از هر یک دو
 درم کبابه سه درم ورق کل سنج و صندل معاصر از هر یک پنج درم
 عمل ابلش چهار یکی با فحمت و زرد محلول و نوره محلول از هر یک نیم درم
 دار چینی دو درم زرنبا دس درم درویش عقوبت یک درم نیم مثقال بنین
 قد سفید یک نیم که با و بسد باید که سوخته بود و اگر بعل کنند باید

قد صافی



قد صافی کنند و بقوام آورند و عمل هلیله و متقی کوچه سران کنند و
 حل کنند و در اول بدان بپوشد شربتی یک مثقال **مفع سرد خفقان**
 و ضعف دل از آنکرمی بود ز ابل کند طباشیر دو درم کا وزبان ده درم
 سر املد بازده درم عصاره زرشک پنج درم صندل قاصری سه درم
 همین از هر یک دو درم کل سنج پنج درم درویش عقوبت دو درم کشیز
 خشک و پوست سسته و مر و ارید ناسفته و که با بی سوخته و بسد سوخته
 و ابریشم سوخته از هر یک دو درم زعفران یک درم یا قوت بهار دانگ زرد
 ورق یک مثقال نوره و زرق یک مثقال آب سیب ترش چهل درم آبلش
 چهل درم قد دو درم صافی کرده بقوام آورد و در اول بدان بپوشد
 شربتی یک درم **مفع خفقان** و وسواس برانافخ بود مر و ارید
 ناسفته بسد که با یا قوت لعل عقین شب از هر یک یک مثقال محلول
 نوره محلول از هر یک یک درم لاژورد طباشیر صندلین نیلوفر زرشک سینه
 کشیز خشک اسطوخودوس اضمون لسفاج ساج زرنبا د عود تمام
 پوست اترج از هر یک یک درم کا وزبان سه درم همین ریزین چینی درم
 شکر کاسنه ابریشم محرق از هر یک یک درم آمله پنج درم بلبله کالی سه درم
 بارک سعد منبل فاقه از هر یک یک درم شفاقل سه درم ورق کل

یکدم کشت فرما سه درم آب نارغذت یک زرشک آب سیبک
از هر یک درم عرق و زبان عرق یک کلاب زهر یک درم
آب حاض بخورد شک یکدم ترد و متقال زعفران یک شقال عمل کند
مفع دو المسک ضعف دل و مرضهای سوداوی را سود دارد و باد
گذران آستین را پدید شود نافع بود **صفت آن** مر واریس که با
الترشیم موی زرنبا در روغ از هر یک یک شقال ببنین سبیل الطیب قافله
که در لسانج هندی شنه از هر یک یکدم چند پسته یکدم و بعضی
نیرم میکند دار فلفل زنجبیل از هر یک نیم درم شک ناله نیم درم کوفته
و پنجه یک چهار عمل شده که اش ندیده باشد بپوشند شربتی کمقال
قوت آن تا سه سال باقی باشد **دو المسک تلج استقل** سودمند بود
خفقان و ورم حلق و رطوبت معده **صفت آن** سبیل الطیب خزشک
زرشک سادج هندی زهر یک و درم زعفران ناخواه نیم کرفس زهر
یک چهار درم صبر اسقوطی فسنجین روی از هر یک هشتم درم ریوند
چینه شش درم چند پسته یکدم و نیم مجموع کوفته و پنجه نیم از هر
را بچوشاند و بگذارد و با لایند و بر سر آن کنند و با سه چند آن عمل
مصفا بپوشند شربتی نیم درم تا یکدم و قوت آن تا سه سال باقی

استقل جو

باب

باب الفذ فی العاجین **مجموع** فلهما ماده حیوة
مقوی نفس بود و مفع بلغم را دفع کند و قوت را ضعیف و در شها با زیاده
کند و حفظ بفراید و ذهن را تیز کند و سردی و بکیدن کمتر دفع کند و با
پشک و منی بفراید و قصبه محکم دارد و مفاصل و درد پش را تخفیف
سودمند بود و دندان را محکم دارد و این مجموع منسوب است
فیستوفان مخصوص است بلغم مزاج را **صفت آن** فلفل دار فلفل
زنجبیل دار چینی پوست بیلله آله مغز شربطج هندی زرافه
عروق با بونج خضی الثعلب مغز جلفوزه مغز ناچل از هر یک درم با بونج
پنج درم ششقی سی درم عمل کف کرفته سه وزن دو **مجموع نوش دارو**
جوارش مفع خوانند و مفع کنند گویند از معاجین هندی است
پیش از طعام و بعد از طعام شاید خوردن معده را قوت دهد و غذا
را هضم کند و رنگ دی سرخ دارد و بوی دیان خوش کند و جگر را قوت
دهد و از معاجین کبار است **اخطا آن** ورق کل سرخ شش درم مسد
کوفتی پنج درم قر فلفل **مصطک** اسارون از هر یک درم هیل قافله سیبا
جوز الطیب قرف زعفران سبیل الطیب زنب از هر یک درم سه
یک رطل در نه رطل آب بچوشاند تا باز سه رطل آید و فیکر دو در رطل

سختی روح
ازت کردنده
صف
صلب قدر فلفل
نوشه سر
افسون سراج
گوشه و بیکر بر سر
عمل سخن
حجین صرح خانه
گوشه و پنجه در
غولوه سفید
عود خوش بوی
در و زرنان عمل
سختی مایه
در

مجموعه بر شیده بروغن بادام چوب کرده چهل روز شکر خشک
نیک بندگی از سیاه سوسن از هر یک بمقدار م را از آن ظاهر است
از هر یک بچندم سبزی نیا دره در عمل خیار چینه صد درم روغن بادام
چهل درم دارو کوفه و چینه روغن بادام چوب کرده در عمل
در عمل صد درم و شکر سرخ صد درم بقوام آورده بر سر آن کشند و بوی
سازد شربتی ششغال نامشغال نافع بود **مجموعه عطای مستعمل** دفع سینه
انزال کند لبان ذکر غلک و می بلوط بذر القنب شونیز کون کرمانه
ناخواه ارو با از هر یک بچندم کفار شونیز از هر یک درم بود
و پنجه با سبزیان کف کوفه لبر شد شربتی دو شغال غذا دو توبت
کباب **مجموعه سورنجان مستعمل** مخصوص است بادا نوس و مفصل و ورق
الناس سورنجان مصری شش درم ما بهر هرح کون کرمانه پوست کبک
سطح بندی از هر یک درم پوست بلبله زرد هفت درم تخم کزک
نیک بندگی ورق خاک کف دریا از هر یک یک شغال ورق کل سر سبزی
نخچیل از هر یک سه درم تربسیند مجوف و شیده بروغن بادام چوب
کرده پانزده درم فلفل سفید از آن به صغیر از هر یک یک شغال بوزیدن
دو درم کثیر خشک سه درم روغن بادام چهار شغال و نیم عمل

صد پینا

صد پینا درم **مجموعه** سودمند بود کمی لکه آب از چشم روان بود
مستعمل حلاوت نخچیل تخم را از آن از هر یک بچندم کوفه و پنجه با
چندان عمل کف کوفه لبر شد شربتی ششغال **کباب**
در انجا ششغال **جوارش خبیث** هم **مستعمل** هموس خوانند سودمند بود
چنانچه ششغال معده و بواسیر و تباهی مزاج و ما را رانده کند کوفه روغن
کند و دفع سرعت از آن کند و قوی که چهل روز متواتر استعمال کند **صفه آن**
پوست بلبله کالی بلبله سیاه پوست بلبله ماده شکر شیطیح **مستعمل**
بسنده فلفل در فلفل نخچیل سود کوفی از هر یک درم تخم شبت تخم
کند از هر یک چهار درم جنب احدید مدرار و غن بادام بریان کوفه
صد درم سلسه وزن ادویه دارو کوفه و پنجه و جنب احدید بقا بت
سحق کرده بپوشند و دو درم مشک اضافه کنند و در ظرفی چینی با قلع
کنند و بعد از ششماه استعمال کنند شربتی دو درم نافع بود **جوارش اینو**
مستعمل این جوارش را خاصیت بسیار است همه اندامها را قوی
دهد و بوی مان خوش کند و بادا بکنند و بسیاری بول که از سردی
شانه بود باز دارد و سر فلفلی هر دو باه را قوت دهد و لون صافی کند
و بادای ماصور دیوانگی برود و در دسر که از سردی بود برود و نفس و

صفحه ششم در استعمال نیم بلکه شغال کنی کند و کمرشند بقوام آورد
 غیر زنده و نزدیک آنکه سنگ یزد مصطک در آن وقت که در وقت که یزد
 در وقت استعمال کند **جوارش انار آب** انارش بقوام آورد و نیاید
 سالی کرده بقوام آورد و در تیز زدن آب انار همان میرزده تا تمام
 شود بر سنگ یزد و بجای دیگر **جوارش شکر** بجای آنکه در آن وقت که یزد
 ساخت **جوارش آله** ابلالموسا المرحوم عز الدین مسعود علیه الرحمه و
 الطهران شیر آله شبت متعال پوست پرون بسته سه درم مصطکی
 سه درم پوست تنج سه درم زرشک بی اند سه درم عود قام سه درم
 غیر اشهب یک متعال فند سفید یک نیم **باب الرابع فی صفا لاطرافه**
اطراف بزرگ متعل سو مند بود کویسیر را و لوزا نکو گردان و باه
 زیاده کند و معده را وقت **بداخراطان** پوست بلبله کالی بلبله
 پوست بلبله آله مقشره فلفل ار فلفل از هر یک سه درم زنجبیل بوزیدن
 شبانه شیطح شقال مصری توری لسان العضا فی مغز فلفل
 کبچر شکر فند سفید خاش سفید همین از هر یک سه درم مجموع کوفه و
 بروغن بادام چوب کرده با سه چند آن کف کوفه برشته شتری یک
 متعال دو متعال بعد از دو ماه استعمال باید کرد و وقت آن تا سه سال

بماند

اطراف بزرگ سو مند بود کویسیر را و لوزا نکو گردان و باه
 زیاده کند و معده را وقت **بداخراطان** پوست بلبله کالی بلبله
 پوست بلبله آله مقشره پوست بلبله از هر یک سه درم کوفه و فند سفید
 بادام چوب کرده با سه چند آن کف کوفه برشته و بعد از دو ماه
 کند و وقت آن تا دو سال بماند شتری یک متعال دو متعال **اطراف بزرگ**
شکر متعل جهت صباع که از بنجا معده بود و عظیم نافع بود و قوه معده
 بد **بداخراطان** پوست بلبله کالی پوست بلبله آله بلبله سیاه کیشتر
 شکر اجراماوی کوفه و چغره بروغن بادام چوب کرده با سه چند
 عمل کف کوفه برشته و بعد از دو ماه استعمال کند شتری یک متعال دو
 متعال نافع بود **اطراف بزرگ متعل** جهت کویسیر بغایت سو مند
 بود و بلبله سیاه پوست بلبله زرد آله مقشره اسطوخودوس فی موان اسفنج
 از هر یک سه درم متعل فلوس خیار خیزر از هر یک سه درم متعل و چنان
 باب کند تا حل شود و عمل کف کوفه سه وزن ادویه بر سر آن کند در او
 بدان برشته **اطراف بزرگ متعل** دفع کرمهای خورد و بزرگ کند و بقت
 نافع بود در کک کالی مقشره درم جالنگانه بد سفید بچوب خم شیده
 چوب کرده و قسط تلخ از هر یک پنج درم قبیل ترس همین رو می

کند و جوشانده آن قوام آید و بعد از جوش و استعمال آن **الطیخین** بسیار
بگیرد و آن را با آب و جوش آن پاک کند و در میان قدم صاف کرده و بر زرد
بر سرش نشاند و جوشانده آن قوام آید **جزیر با قوت** است
و ماه را زیاد کند و سینه را نیکو کند و سینه جویز تر و خوب باره که بطلد
انگشت و مانند آب کوشانده تا نیم کرده و پس بیرون آورد و در کمال
ساز بر سر آن کند و جوشانده تا تمام سرد شود و فرو گیرد و مقدار چهل روز
استعمال کند **بنفشه** را نیز در آن سرد کرده از جوارت بود زایل
کند و خشونت خلق دفع کند و سینه را نیکو کند و در دست مالیدن آن
کشته شود و اگر خواهد با هفتد بگوید در هر کس سر نشسته دامن قدم سفید و
بعضی در هر کس سر نشسته چهارمین قدم میسند و چهل روز در آفتاب نشاند
و هر بار با دو شبانه یک بخارک میسند **طیخین** را بگرم از زرد آید و قوام
معهده میدهد و نهایت با نیکو بود و سینه را ورق کل آن زده یکس و هفت
سفید دامن تا چهارمین و همچنان که در خمیره بنفشه گفته شد بسیار **طیخین**
العاب سودمند بود سردی معده و استسقا و سردی کل و سردی
که از سردی بود و صفت آن همچنان کله قدم است که گفته شد **طیخین** را در
قوت دل و دماغ میدهد و معده را نهایت نافع بود و از جمله مؤثر است

بستاند

بستاند کل رویتها که کل کمین است از معده بسیار **طیخین** است **الطیخین**
از او و قوی است مایه سود و ارا نافع بود و خفقان را پاک کند و سردی
نافع بود و سینه را نیکو کند و سینه جویز تر و خوب باره که بطلد
بسیار کند و بگوید و در آب پیچیده و در آب پیچیده **الطیخین**
فی الاشریه شراب عنایب سرد و تر بود و غلبه خون و سینه
ما را و جدی و در دوسینه را نافع بود و سینه را نیکو کند و در دست
و در دست مالیدن آن کاید و در دست مالیدن آن کاید و در دست
کند و لیکن قدم صاف بر سر آن کند و جوشانده تا قوام آید شربتی از زده
ماده معال **شراب نیلوفر** سرد و تر بود و سردی و سردی را نافع
بود و شکم نرم دارد و معده و خشونت سینه نهایت سودمند بود
بستاند یک قبه نیلوفر زرد تازه خوب جوشانده با آب صاف کند و
لیکن قدم صاف بر سر آن کند و قوام آورد شربتی از زده درم تا شغال
شاید **شراب** معتدل بود در سردی و تر بود و سودمند است جهت
ذات اجنبی و ذات الریه و در زده و بول براند و شکم نرم دارد و سینه
و حنجره و سرفه که با سبب بود عظیم نافع بود و سینه را نیکو کند و کل آن
بگیرد و یکبار یک و پیزد و پیالاید و لیکن قدم صاف بر آن نهد و قوام آورد

بمکان کوفه چنانچه یک حب از این یک شربت است **سخت بیدار**
سودمند بود و جهت در معده و سر که در هر دو وقت
کحل سرخ تر به سفید مصطک از هر یک یک گرم کوفه و در هر یک یک شربت
از یک شقال سه گرم در وقت خواب فرو برد و یک **سخت بیدار**
سودمند بود فالج و لغوه و قولنج در در معصل و کوس که از سردی بود
و باد های غلیظ در در معصبات و سرخا و در در پشت و در ارباب وین
همانند اشق کسبج ما و شیر مقل و مل شحم حنظل صبر تر به سفید پوست
بلیله زرد از زروت اجناساوی معنه در آب کند یا حل کند و در او
کوفه بدان حب از شربتی زرد در معده و شقال و قوت آن هم دو
ماه میماند **حب قویا** سودمند بود در سر که از بلغم بود و چشم
روشن کند و غلظت های غلیظ از جاز بدن پاک کند صبر است قوی عصاره
با ورق آن مصطک از هر یک دو گرم سفوف مسوی رخم حنظل از
هر یک یک گرم با یک کرفس حب از شربتی یک شقال این نسخه خالیست
مالیک سنبل فرح شک قرفنل یا شک کبابه قرفه بسیار به
قرفنل خولجان سعد از هر یک یک گرم قافله نیم گرم جوز الطیب نیم گرم
پوست ترنج کچیل ساوج از هر یک یک گرم مشک تری کی نیم گرم بابت

بکند

و کلاب

و کلاب و صغیر عید حب از روی دمان خوش کند و قوت آن **التعال**
رب لکوس کشش از هر یک سه گرم شاسته کبیر اصمغ عربی معرور کند و از
هر یک یک گرم نبات صغری نیم وزن دارو با بلعاب به و از حب زرد
ان حب سرفه بلغمی نباتی باغ بود **باب التاخر عشر فی الاقرین**
در کوفه و حور و نعل نسجه حسین ابن اسمعیل شیری و این قرص از او بود
تیمانی و روق است در ششها اسار و از هر یک شش شقال قفلیج
از قدر دو دره شقال عود لیمون تصب الذریره از هر یک شش شقال
دار چینی بیست و چهار شقال کوس حماما است چهار شقال سلیمه شش
شقال الحوان سفید بیست شقال مصطک شش شقال رغوان دو لانه
شقال مجموع کوفه و شحه شرباب بکان بسند با بال و العسل و در قرص
ساختن درست و عن لبان چوب کند بعد از آن در سایه خشک کند و قوت
آن قرص دو سال باقیست بعد از آن ضعیف شود **قرص افنی که دریا**
فاروقی است عمل ۱ و این قرص بعد از دو ماه استعمال کند و قوت
آن تا دو سال بعد از آن ضعیف شود یک دفعه آن قرص جوان داده
در موسم بهار چون آفتاب بکمال آید و بی را بکند و نیم در زمان یا روز
دیگر بکشند و پوست از وی بکشند و آلات شکم آن پندارند و چند

ص سکنی از هر یک یک شقال
سنگ کوه کلس است
کوه باه و سر
و قدره اعصابی
و عظم الدی است
مردار در اسفند در روح
قرفنل عد در ار
طهارت سکه کوفه زرد
بهر یک یک
و کلاب صغیر از شش

شوند با یکدیگر که اگر کتیر شود شایسته دردی که فالتی کند
تبع داده و اگر کتیر کند صفا لعلها سید و حدیث حاج خوب است
این اهدار و طبع کوسان زانها شود پس فریاد و دل و کمر و این آورد
اسفهان از وی جدا کند و آن گوشت بگوید بگو و بوزن آن نان خشک
کوچه اضافه کند و دیگر بگوید یک بعد از آن اگر خشک صفت پند خدی
این است که در وی جوید است اضافه کند و در دست و عن بلیان جود
بگردد و در وی در شغریال در سایه بجا دارد و باید که طعنا اثر نم
در وی نماند باشد که دارد و در زلف آینه نگاه دارد **قرص سنبلیله**
تریاق فاروقی مستعمل بستمانه محصل کو حکم در حجر کرد و در شونند
تا بجهت شود پس معرمان در ناول باید و بوزن آن ارد اضافه
کند و قدری شراب بر آن ریزد و در دست و عن کل چوب کرده در می سازد
و بعد از دو ماه استعمال کند و پوست سم تا دو سال بقیت **قرص فریون**
مرد در خوش مستعمل میوز طایفی فی دانه چهار درم عسلک بطم پسته
چهار درم مراد خا از هر یک و از زده درم دارچینی مقل از زرق اطفا الطرب
سلج سنبلیله رومی اکیل الملک شوجب لغار از هر یک سه درم قصب
الذریه نه درم زعفران یک درم قعر الیهود و درم و نیم آنچه کوفتی

باشد

باشد که بگوید آنچه نفع کردن باشد نفع کند و در شغل و نامه وزن
عمل استند و بعضی از اطباء مثلثت نهایی سرشند و قرص سازند
قرص طباشیر سفید شود و در وی سببهای تیز و خون فتن از شکم باج
وزن کل سح شش درم صمغ عربی نسیاسته کثیرا از هر یک چهار
درم تخم خاص طباشیر سفید از هر یک سه درم کوچه و پنجه لعاب بگو
قرص سازد شترتی یک مثقال **قرص طباشیر مکه**
سودمند بود اسهال صفراوی و دومی صمغ عربی تخم خاص نسیاسته
وزن کل سرخ از هر یک ده درم سماق زرنک بی دانه از هر یک هفت
درم مجموع بریان کرده طباشیر هفت درم کل از منی ده درم کوچه و پنجه
بکلاب قرص سازد و قوت آن با شش ماه باقی ماند شترتی یک مثقال
قرص کبریا نسیاسته منساج خول از شکم باز دارد که باید
مروارید نسیاسته تخم خرفه از هر یک سه درم سرو بزرگویی سوخته تو
تخم مرغ سوخته کثیرا صمغ عربی از هر یک سه درم کشمیر بریان کرده
خشی شش سفید سیاه از هر یک شش درم و پنجه سوخته و برنج
از هر یک دو درم مجموع کوچه و پنجه لعاب بگو بپوشند و قرص سازد شترتی
یک مثقال قوت آن هم شش ماه ماند **قرص طباشیر کافوری** سودمند بود

نوع قاسمی از ترک در
سه طهره طه است موی
انزات ه
زرنباد و ارضی در سعال
کل لجه طیار در ریح
ابریش موی سنبلیله
رعوان و بند کدر
سروارید ماسفه در
در زرق اب س
اب کوچ که زرد
نبات و غسل مالک
عنه بر ابوارده در
بقواح ادویه
سسته سترتی

جهت تبهایی محرق در توشکی نشاند و سعال زایل کند طباشیر سفید و قوه
کل سرخ مسندل مغاصری معرق خیار زهره معرق خیار بانک محرق کاسنی
کاچم تورک ازهر یک شغال کاچم کیدرم کوفه و صمغ صندل
بشاید شری شغال و قوت آن هم شش ماه همانند **قرص کل شغال**
خون قوت آن شکم باز دارد سلج رومی کل از منی صمغ عربی ازهر یک
پهار درم ورق کل سرخ جلبار اقا قازهر یک درم کیدرم
کوفه و پنجه آب کنار رسیده و قرص سازد شری یک شغال و قوت
آن هم شش ماه همانند **قرص زرشک بزرگ مستعمل** سودمند بود
تبهایی لمغی و تبهایی آهن و درم جگر و معده عصاره زرشک معرق خوزه
و خیار زهره ازهر یک درم ورق کل سرخ رنجبین ازهر یک شش درم
شخم کشتوت رب السوس طماشرخم کاسنی مصطلک سنبل عصاره
عافت ازهر یک دو درم قوت لک منقر ریونید جنی ازهر یک دو درم
زعفران کیدرم آب ترنجبین قرص سازد شری یک شغال و قوت
آن هم شش ماه همانند **قرص نافع جهت طاعون مستعمل بل مصر**
ورق کل سرخ طباشیر خم تورک محرق کاسنی زرشک بی دانه
صندلین کل قبری ازهر یک یک درم کل از منی دو درم معرق شخم

و مغز دانه

و مغز دانه کدو ازهر یک یک درم کا فور نیم دانه بود جنی یک شغال
بسیار که کن قرص سازد شری یک شغال **قرص زرشک کوچک مستعمل**
زرشک پودانه یا زهره درم کاسنی شخم تورک شخم خیار بانک کاسنی
سه درم ورق کل سرخ چند درم ریونید جنی سنبل الطیب ازهر یک یک درم
بلعاب کبک و ص صمغ عربی یک شغال شش ماه قوت آن باقی است
قرص شش بلغم و صفرا دفع کند و دماغ را پاک کند از صلاط و نارنجی شخم
زایل کند و در در صفا و ای را مانع شود ششک چهل درم بر سفید چوخ
خوشبیده بروغن بادام خوب کرده پس درم رب السوس ده درم نو
بیلله زرد درم سقونیا بریان کرده چهار درم کوفه و پنجه شری دو شغال
بیج دانه درم شکر سرخ و قوت آن قرص چهار ماه همانند **قرص کل شغال**
در معده و تبهایی لمغی را مانع بود ورق کل سرخ معرق درم عصاره عا
طباشیر سنبل الطیب ازهر یک یک درم رب السوس چهار درم کوفه و پنجه
قرص سازد شری کیدرم و قوت آن شش شش ماه همانند **قرص کا کبج**
مستعمل مغز خیار بانک جب کا کبج مغز بادام سفید کرده رب السوس
نفس صمغ عربی کیدرم الاغون کیدرم زهره یک درم شخم کرفس و
درم افیون مصری کیدرم کوفه و پنجه قرص سازد شری یک درم

مجموع زهره و ادویه های کشنده شربت آن بقدح حاجت بود اندک آن
 یک تسوج و زیاده آن در استعمال و قوت عمل بهر وجه و جمع مرصه های صرع
 سودمند بود و اگر خواص آن نوشته شود در آنرا کرد سال و عسر و
 درد کینه و شش و نفخ معده و قولنج و اسهال و برص و تب و جنام و
 اوجاع مفاصل و مجموع مرصه ها که از سودا و بلغم بود نافع بود و صرع و
 صداع و تاریکی چشم و در شقیقه و بواسیر نافع بود و بول برادر و جن
 بکشد **اصططان** اقراص عضل حمل و ششاد استعمال اقراص زهره
 اقراص افغانی فلوس ساه افیون مصری از زهر یک پست چنانکه استعمال در بق
 کل رخ ششم بری نوم بری ارسا عارون راسکوس و عسل
 از زهر یک در ارده استعمال در جبهه پست چنانکه استعمال مرز عفران و پسته
 چینه قطا فلون و صمغ حبلی و اسپیون مسط قطا اسالون اسطوخودوس
 فلول سفینه دار فلفل کندر ذکر شکط افحاح او فر صمغ البطم
 سلیج سودا سنبل الطیب جمعه از زهر یک شش استعمال شحم کرشمه اسک
 حویلی کا در کوس ناخواه کا فطوس عصاره طیه التیس بار برین اعلی
 شرح صمغ هندی موحط ناخم را زین طین مختوم زاج محرق که نما
 سوخته باشد حمام و حریبان فوسو مارهون صمغ عربه و دریا امیسون

افاق از هر یک چهار مثقال در وقتید مقل الیه بود و خواص قفطرون بوی
 زرا و سد کنگر از زهر یک و استعمال چندین شد و در استعمال آن که در عمل
 طینا باشد در مقل شراب کهن خوب است و طین صمغها و عصاره
 بشکات عمل کند و عسل بر سر آن کند و یکبار سر زرا کند بعد از آن
 ادویه کوفه و تخمه بروغن لبان چوب کدو کدو کدو کدو کدو کدو
 ظنی نقره یا چینه یا الیغنه کند و استعمال نماید بعد از یک یا بعضی مایه
 داشته اند که بعد از ششماه استعمال کند و بعضی گفته اند که استعمال آن
 نشاید پنج سال آن بگذرد و ما بعد استعمال آن زمان در غایت جمع اید
 قوت باشد تا سی سال این از سی گزشت تا شش سال قوت آن باقی باشد
تریاق اربعه تریاق کوچک گویند که زنده که جانور آن خصوص عرق و غلظت
 که در معده بود و روده و در دگر و سپرز و صرع و خفقا زان نافع بود و
 اگر زنی را بچه بزبان رفته باشد ما مشکل باید یک مثقال ضروری
 سهل کرد و **اصططان** خطی نار و حی الفار مرصه فی زرا و نطویل
 اجوسا وی کوفه و سحبه باشد با سه چند آن گفت که فیه سر شد شری یک
 مثقال با سهره و بعد از دو سال عمل وی باطل کرد **شتر در کفون** از
 از تریاق شمرده اند سودمند بود زهرهای مختلف و گزند که جانوران و

دوانه قوت بخشید و فایز و تقوی و استقامت داده و در هر حال
بنا بر بود و بیشتر از اخطا پاک کند و در طبع کندی در وقت
بمعاد قاق و علق و خون رقیق باره او وقت به دیده کویه
نیکو گرداند و اشتها را بیدار کند و جوانان بکار دارد و در وقت
زیره کند و غایب است آن نزدیک است بر باق فاروق **قطران**
مزرغانه غایب است آن بخیل در جینی عکک الطبع کثیر از هر یک که در دم
سنبل الطبع کند و کفر دل بینه عدان لبان اسطوخودوس
آذوقه مسطاساوس کاسطوس همه را مع دار فلفل عصاره و مصلک
چند کسره و شیر مع سادج از هر یک که در دم کسره فلفل سیاه
و سفید سورجیان حبه اسفودرون و فو الخلیل الملک حمله مارو
و هین لبان حله بان قردون نقل از هر یک که در دم سداب
در دم تخم سداب درم اسقارون مصلک صمغ عربی قطاسالون قردونا
ایون تخم رازانه ورق کل سنج مسکطاسع از هر یک که در دم
وج معوس کسره اسارون از هر یک که در دم اقا قیاس بود از خون
سره سفوف از هر یک که در دم هر دو معینا بود و در سرب کباب کل حل
کند و باقی داروها کوشه و چشمه ماسه چندان عمل مضمضه بشود و بعد از

ششماه

ششماه استعمال کند ششماه کفالت بود و در وقت آن که ششماه
نایب السامع فی اللسان **روغن** است تا با دم شیر خورند
و هر یک که با دم و در وقت کندی و هر یک که با دم کفالت است
آن کند و وقت در شب خایه خواب کند از او و بز و بجان هر یک
و چون ده روز بگذرد اگر دیگر مضمضه کند کند خوبتر باشد و با چهل روز
برورش بد بعد از آن روغن بگرد **روغن کل** در میان کل حاکم در
ذکر وقت برورد و روغن بگرد **روغن کل** در روغن کل سراج تازه و در
فقیه کند و روغن کبچدر سران کند و چهل روز در افا بکند پس استعمال کند
روغن کل سفید و زیتون و زیتون و شقایق همه در میان کبچدر
روغن کدو بگرد آب کدو بکند و چهار یک روغن با دم کبچدر سران
کند و بچشما آب بسوزد و روغن با نند **روغن** عصبها را حکم دارد
و بگرد و معده را نافع بود موسی برو با نند **اطلا** آن کبشما قسطه و صدم
بسیار شش درم و ورق برما جو چهل شحال نیم کوشه کند و در شراب کهن
خویسانند ششما روز بعد از آن خوشا بداشی نرم و صلا کند و زمین رو
زیت سران کند و بچشما نند ششما نرم و صلا کند بسوزد و روغن کاند
روغن مصلک سود منب و نصف معده است تا در روغن کبچدر سران و مصلک

خوردن مغال و در قنده کند و یکی بر آب کند تا آن قنده در میان آن آید و نزد
و آب کشی نرم بچشاند اما مصلک بجز بکند از و بعد از آن استعمال کند **روغن**
بابونه بستن با بونه در سائشک کرده بستن در روغن کنجد بنفشه و در
قنده کند و در آفتاب و نیز در اجمل روغن بعضی بستن در مصلک با قنده
روغن سبب روغن کنجد و تخم شبدر شسته کرده با قتاب و نزد چهل روز
پس استعمال کند **صفت آن** بستن در ترق حط و بچشاند و صاف کند
و روغن کنجد بر سر آن کند و کوشش تا آب سوزد و روغن مانند **روغن**
عقرب بکیر در زان و در مخرج و حطمانا و مسعد و پوست نخ کبر از هر یک
نیم کوفته کند و در یک رطل روغن بادام تلخ اندازد و با قتاب بند یک هفته
انگاه صاف کند و در عقرب بنده در آن اندازد و در هر هفته در آفتاب آید
انگاه استعمال کند و این روغن کند که غریب بود در مثنایه را بغایت
مجرب است و از نموده **روغن کل ثلث و وعل و حوی** و غیره از آن بار در قنده
کرد و روغن کنجد بر سر آن کردن و با قتاب بنفشه **روغن مور** بستن
آب مورد تر سر رطل روغن کنجد با دام یک رطل کوشش تا آب سوزد
و روغن با **روغن بنفشه و بادام و گردک** و امثال این بطلاقه روغن کنجد
باید گرفت و الله اعلم بالصواب **باب السبع عشر فی السنونو**

کندمانا

کند و در آنرا حلایه و روغن این حکم دارد و بکیر و کنگر اندازد و بسیار آید و در کانی
بند و بیهوشی فاکست کرم اندازد تا مسخ شود بر و در و خشک کند و در
مطمان اندازد پس جنوی نران و از کف دریا و مسعد و در صنی و در
فانکستر در از هر یک جودی کا و عشر خردی مجموع کوفته و بچست
سئون بار در **سنونو** که جهت دندان بخراک نافع بود قرن ایل
سوخه و کمال اندازد لعیل بر شسته و سوخته از هر یک جودی کلنا رخم
بلبله نزد ورق کل سرخ از هر یک جودی کوفته و بچست هر چه دندان که غنبد
افتانند که حکم شود و بوی دبان جوش کند **سنونو** یکی که گوشت بن
دندان که ریزیده بود بر ویانند و محکم گرداند و از نموده است بر او نند
مدحج که رسد ایرسامم الا جین کند و مسناوی کوفته و بچست بکسکسین
بشرد و برینج دندان طلا کند بر روی پنه تازه **سنونو** یکی که جوشیدن
دهن فوغل آفتاب ساق بی در نه طابشیر کلنا و ورق کل سرخ ارد و جوشیدن
کوفته و بچست اول قمری بر که در و چندان کلاب بر سر هم کند و نیم گرم بکینا
پاره دهن بران بشوید و بعد از آن سنونو سوزد که بغایت مجرب است
باب الثامن عشر فی الذرورات و الاستیفات و الحال
شکل الجواهر لعل فبروزه از هر یک نخ درم و سنخ درم مر و دراید بچست

کندمانا

درد درم چنانچه در درم اعلیٰ دینی چهار درم قشیشا چهار درم
 قوتای هندی چهار درم سلطان بچی دو درم ساج چهار درم نوسای
 کرمان چهار درم گل اصفهان شش درم ماسا مصری یک درم و نیم
 با میران چینی یک درم و نیم زعفران نیم درم مسک سه توکا فور درم **کل**
بلسوق فلفل دار فلفل سیاه نیم درم فلفل بلیز دو سیاه صغیر هر یک
 دو درم صبر یک درم و نیم کف دریا شش درم سیلین قرفل از هر یک
 درم نوشادر یک درم **کل نقیبی** ساج دو درم دم الاغیون دانگی روح
 یک درم ساج دو دانگ بنبل دار فلفل از هر یک نیم درم بارویک درم
 قاقه دانگی مسک یکی کا فور تسوجی **کل لولوسه** توتیای کرمانی
 ساج سوخته صدق سوخته پوست غایب شتر مرغ لولونبات مصری از
 هر یک فوی **ملکایا** عرروت نشاسته صمغ عربی نبات آبرای مسادی
اعتر توتیای کرمانی شیخ سوخته نبات مصری اجزای مساوی **شیخ**
ایض افونی سفلیج هشت درم صمغ عربی چهار درم کبر یک درم
 بشیر دخران لبرش و شاف سازد **شیخ ایض ارر** سفلیج
 پنج درم انزروت دو درم صمغ عربی دو درم کتیر یک درم سفیده تخم
 مرغ کبش و شاف سازد **شیخ علانی** توتیاده درم صمغ عربی

درد درم

ده درم زعفران نیم درم حصیر تک سه درم بچیل تخم باک نخود شسته
 سازد **شیخ ایض** ساج شش درم صمغ عربی کتیر از هر یک نیم درم
 روح چهار درم کبر با دو درم سفلیج دو درم لولوسه از هر
 یک درم دم الاغیون نیم درم زعفران یک درم با صغیر و شاف سازد
شیخ ایض حجار ساج سه درم فلفل طار سه درم روح دو درم
 سر یک درم زعفران یک درم دار فلفل نیم درم بقراب کتیر شاف سازد
شیخ ایض ابار شست درم روح هشت درم کل اصفهان هشت درم
 سفلیج هشت درم اعلیسا هشت درم توتیای هندی هشت درم
 صمغ عربی هشت درم کتیر هشت درم ایفون یک درم مرغانی یک درم با
 رانیا شایون سازد **حضرت** ایفون یک درم اعلیسا نصف یک درم
 صمغ دو درم سفلیج دو درم زنجار دو درم امل دو درم باک سه درم
 شاف سازد **باب التاسع عشر** فی المرام **مرم ساج** همت
 بوسیر و شقایق عظیم باغ بود و عن غیث روضن کلبا دام از هر یک
 ده درم عصاره طیه النیس کل قبرس کل ارمنی ساده شش درم از هر یک
 سه درم ایفون نیم مشال چهار حبه موم سفید پنج درم سفید ارج دو
 درم زعفران یک درم دار و با کوفه و بغایت سخی کرده موم بار و غنما

از ابرار شفا
 قضی موم زرد و موم سفید
 ۱۲
 رزق جوید کات بندگی
 خورن ساج
 سفلیج
 روغن
 زفت اومی
 کتیر
 کتیر
 کتیر

بکند و در ماه کنه و مال دنیا که در او دیدان میزند و میگوید
 بکسان شود **مرهم سفید** کوشته بر دانه و لایق است با کرم و
 اسفنج از هر یک درم روغن گل چهارم سوم روغن بکند از دو
 سفید باریک بران بزد و در باون مال دنیا بکند اگر جوارت زیاد با
 قدری کافور اضافه کند و اگر جهت سوختن بود و کزیدن جانور است
 مرد اسفنج درم اما که کند اسفنج در روغن خون بسازد و سرد
 سود قدری سفید شخم مرغ مان هر چند نیک تا یکسان شود **مرهم سیاه**
 گوشت فاسد خورد و گوشت نوری با نذ و بیشتر و احتیاط است
 بود مرد اسفنج نیم رطل زیت صندل و یک رطل ربعی موم صافی ربع
 رطلی زفت روغن بیت درم عکک سج درم عکک موم و زفت با
 زیت بکند از دو مرد اسفنج دران رزد و در باون مال دنیا منعقد
مرهم حشل گوشت بر و یاند و ریش خشک کند مرد اسفنج ده درم
 کوفته و پیچیده با چهل درم سرکه بزند و چهل درم زیت در باون کند و با
 بمالند تا یکسان شود و اگر خواهد درم در از رزد کوفته و پیچیده اضافه
 کند **مرهم دانه** کوشته خنیز و کلسع بغایت نافع بود و جهت درها
 بستن دانه و بزرگ و خطی سفید از هر یک کیله و هر یک بخوبی سیاند

بکشایدوز

بکند و در ماه کنه و مال دنیا که در او دیدان میزند و میگوید
 بکسان شود **مرهم سفید** کوشته بر دانه و لایق است با کرم و
 اسفنج از هر یک درم روغن گل چهارم سوم روغن بکند از دو
 سفید باریک بران بزد و در باون مال دنیا بکند اگر جوارت زیاد با
 قدری کافور اضافه کند و اگر جهت سوختن بود و کزیدن جانور است
 مرد اسفنج درم اما که کند اسفنج در روغن خون بسازد و سرد
 سود قدری سفید شخم مرغ مان هر چند نیک تا یکسان شود **مرهم سیاه**
 گوشت فاسد خورد و گوشت نوری با نذ و بیشتر و احتیاط است
 بود مرد اسفنج نیم رطل زیت صندل و یک رطل ربعی موم صافی ربع
 رطلی زفت روغن بیت درم عکک سج درم عکک موم و زفت با
 زیت بکند از دو مرد اسفنج دران رزد و در باون مال دنیا منعقد
مرهم حشل گوشت بر و یاند و ریش خشک کند مرد اسفنج ده درم
 کوفته و پیچیده با چهل درم سرکه بزند و چهل درم زیت در باون کند و با
 بمالند تا یکسان شود و اگر خواهد درم در از رزد کوفته و پیچیده اضافه
 کند **مرهم دانه** کوشته خنیز و کلسع بغایت نافع بود و جهت درها
 بستن دانه و بزرگ و خطی سفید از هر یک کیله و هر یک بخوبی سیاند

باب العشرین فی الاطیبه طلای حی جبت برص پوست بکند
 سنیطج هندی حوس سماه عمل از هر یک درم روغن کزنده بکند
 کنن بچشد و طلا کند **طلای حی جبت ققن** مقل از زرق سخ درم سرشم
 ماهی کلسج مر چند پند ترا هر یک درم شکر سرخ سه درم این جمل در
 شراب کهن حل کرده کوشا نذ تا بقوام آید و طلا کند **طلای حوب**
 کندش حوس سیاه از هر یک سه درم کوکرد سوجه و قبیل و در اما افا
 ایفون از هر یک یک درم مرد اسفنج خشتا الحضا از هر یک درم کوفته

بکلی که در غم میسر شده و طلا کند طلا جبت صداع که از غم است
 صدقین از هر یک در دم نیل و فلفل که چهار درم باشد با یکدیگر
 در دم که بود درم غفران یک درم ایون دو درم پنج لعل یک
 شمال کوفه و چغندر عصاره که هر قرض سازد و بوقت حاجت بجای
 حل کند و طلا کند بیش از طلا جبت صداع یعنی صبر و فروغ
 وسط چند صد صمغ زعفران از هر یک دو درم از زوت کدش از هر
 یک درم کوفه و چغندر شرباب برشد و طلا سازد یک عدد بر
 هند طلا جبت صداع که از آفتاب یا از امصاره ماد و شرف از زوت
 سه درم سندان درم ایون یک درم کوفه چغندر باب که هر شرف و طلا
 کند طلا صداع که از جارات حادث شود غرض طلا را فاش
 سک ایون از هر یک جزوی صبر زعفران از هر یک نیم درم کوفه و چغندر
 بر سر که بر شد و طلا کند طلا جبت نفوس مرست که رتی حق افزای
 مسای که شرباب بر شد و طلا کند طلا جبت دار الثعلب زبل الجوده
 درم یون اشنی خردل که بریت بسیار فیون از هر یک دو درم میونج
 در ارج از هر یک یک درم کوفه و چغندر زیت که بر شد و طلا بعد از
 بی پناز الیده باشد آن موضع را طلائی که او را مصلوب نام کنند

مقل

مقل ایون از هر یک یک درم جمع کوفه کوبیده و طلا سازد طلا
 که انشای صداع که از غم است و درم کافور و درم حبه عاقوبه میونج اجزا
 مسای کوفه و چغندر بعسل کف که بر شد و طلا کند بر ذکر که هر
 تمام بداند نوعی دیگر خوبتر آن زهره که یک عدد عاقوبه
 یک شمال میونج نیم شمال قسطنطنیه شمال نخچیل نیم درم درم فلفل
 نیم درم سقمونیانیم درم نظون نیم درم مجموع کوفه و چغندر نقابت
 سخی کرده بعسل شهد و آب را زینا بر شد و بوقت حاجت
 پیش از یک ساعت طلا کند که نقابت محرابست در لذت شهوت

و غوطه فعله عجب میکند عام شد ساله
 جامع الشفا بحسب القومه صحاح
 اسد کما حفظه الله
 اب ستر شسته بتقدیر
 لعل حب ستر شسته
 در صبح و چهار عدد طرف
 هر باید خوردند بر او در نام هر روز
 را بخورد اب باید هر روز که کند آن
 هیچ مرستند با بر مر باید در فلفل
 در رو قبل از صبح تنقه بین
 لیمو یا سرکه مکنه مجموع ادویه هر که
 با مصلوح مکنه کند

دوازده سنه
 حب سلا
 شستن درم
 بیوشان درم
 سیمیا
 سلی

حد در خطای

کمدان

کمدان

کمدان

سید که کرد ز تو کوی تو نیز بایره مردار سکون

الحامد
سید زین العابدین

اره سلمای باب حل که استوار
نموده بر جبهه کعبه و شایسته
سید بیزد و سوزد بکند پایش

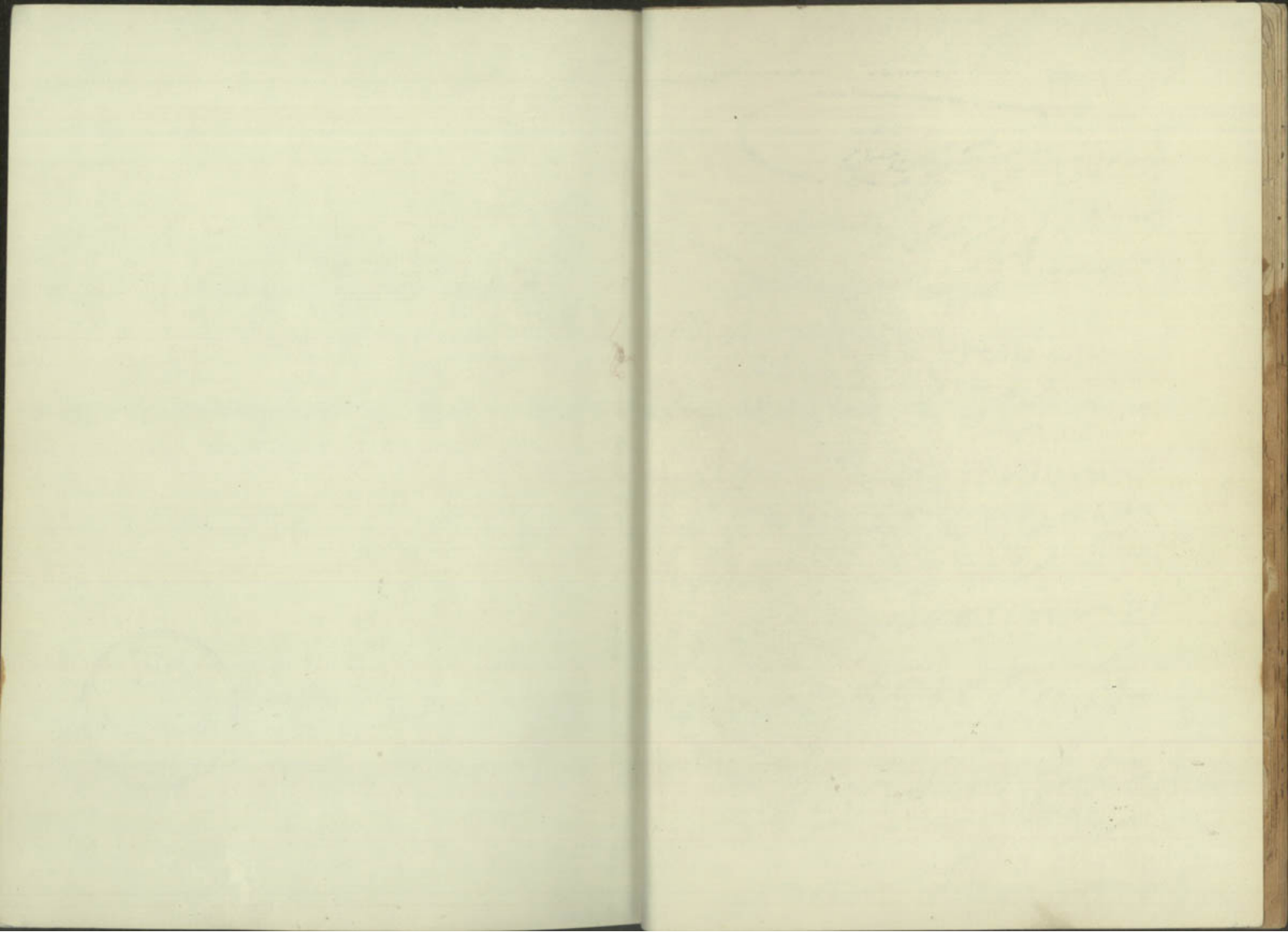
سرت ابرو قلم ارسل ما
ارسل می بوی اس حد شمشاد
نم ندرت غم و سودا لایم
و نام بویم سوز و لم بیدر انیا
و هم شریف و اذ سمع انما با
لوطوه و قد زعموا انوا با

لم فضیله
سید که ایام کج لب لایم
نم ندرت غم و سودا لایم

سید که ایام کج لب لایم
نم ندرت غم و سودا لایم

سید که ایام کج لب لایم
نم ندرت غم و سودا لایم





V99

95

مع تقاد
۷۹۹
م
تقاسم

چاپی
۹